

توحيد برای کودکان و نوجوانان

تأليف:

دکتر عبدالعزيز بن محمد عبداللطيف

ترجمه:

اسحاق دبيري



مقدمه مترجم

الحمد لله والصلاة على رسول الله وآله وصحبه ومنزله وبعده:
قبلاً کتابی بنام [خداشناسی برای خردسالان] تألیف کردیم، که مختصر بود، لذا بر آن
شدیم تا کتاب حاضر را که شامل مطالب بیشتری است، ترجمه نماییم و در
اختیار کودکان و نوجوانان فارسی زبان قرار دهیم تا بتوانند از آن، بهر بهره ببرند، زیرا
کودک و نوجوان اگر خدای خود را از روی علم و دانش بشناسد، در عبادت و تمسک
به دین همین اسلام، کوشش و استوارتر خواهد بود.
از خداوند متعال مسئلت داریم آنرا بعنوان عملی خالص برای رضا و خشنودی
خود بپذیرد، و ما را در دنیا و آخرت اجر و پاداش نیک عطا فرماید. آمین.

اسحق دبیری

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

هیچ معبود بجز خدای یکتا، وجود ندارد.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

محمد رسول و فرستاده خداست.

رَبِّيَ اللَّهُ.

معبود من خداست.

أَنَا أَعْبُدُ رَبِّي.

من خدا را میپرستم.

أَنَا أُحِبُّ رَبِّي.

من خدا را دوست دارم.

س: را معبود تو کیست؟

ج: معبود من خداست.

س: چه کسی تو را آفریده است؟

ج: خداوند من و تمامی مردم را آفریده است.

س: چه کسی شب و روز و آفتاب و مهتاب را آفریده است؟

ج: خداوند شب و روز و آفتاب و مهتاب را آفریده است.

س: چه کسی زمین را که ما بر روی آن راه می‌رویم آفریده است؟

ج: خدا زمین را که ما بر روی آن راه می‌رویم آفریده است.

س: چه کسی دریاها را آفریده، و رودها را جاری کرده است؟

ج: خدا دریاها را آفریده و رودها را جاری کرده است.

س: چه کسی باران را از آسمان فرود می‌آورد؟

ج: خداوند، باران را از آسمان فرود می‌آورد.

س: چه کسی درختها را آفرید و میوه‌ها را از آن خارج نمود؟

ج: خداوند، درختان را آفرید و میوه‌ها را از آن خارج نمود.



أَنَا أَعْبُدُ اللَّهَ.

من خدا را می‌پرستم.

أَنَا أُحِبُّ اللَّهَ.

من خدا را دوست دارم.

اللَّهُ خَلَقَ النَّاسَ لِعِبَادَتِهِ وَطَاعَتِهِ.

خداوند، مردم را برای عبادت و اطاعت از خود آفریده است.

عِبَادَةُ اللَّهِ وَطَاعَتُهُ وَاجِبَةٌ عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ.

عبادت خدا و طاعت او بر تمامی مردم واجب است.

س: ا: دین تو چیست؟

ج: دین من اسلام است.

س: ۲: اسلام یعنی چه؟

ج: اسلام یعنی یگانه پرستی و اطاعت از دستورات خدا و ترک هتاهمی او.

س: ۳: اساس اسلام چیست؟

ج: اساس آن گواهی دادن به اینکه هیچ معبودی جز خدای یکتا وجود

ندارد، و محمد ﷺ فرستاده اوست.

س: ۴: چرا وقتی اذان را می شنویم همه برای نماز برمی خیزیم.

ج: چون نماز، یکی از مهمترین ارکان اسلام است. و انسان، مسلمان نخواهد بود

مگر با ادای نماز.

س: ۵: پیامبری که خدا او را بسوی ما فرستاد کیست؟

ج: محمد ﷺ پیامبری است که خدا او را بسوی ما فرستاد.

س: ۶: چرا خداوند، محمد ﷺ را بسوی تمامی مردم فرستاد؟

ج: خداوند او را فرستاد تا اینکه دین اسلام را به مردم بیاورد.

س: ۷: محمد ﷺ به چه چیز دعوت می کند؟

ج: محمد ﷺ به عبادت خدای یکتا و ترک عبادت غیر خدا، دعوت می کند.



رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ ﷺ رَسُولًا وَنَبِيًّا.

به پروردگاری خدا، و دین اسلام، و پیامبری محمد ﷺ خشنودم.

بر ما واجب است که سه اصل و قاعده اسلام را بشناسیم: شناخت خداوند متعال،

دین اسلام، و رسول الله ﷺ.

اصل و قاعده اول: شناخت خدا:

۱. معبود من خداوندی است که آفریننده و مالک و مدبر همه چیز است، چنانکه

مفهرماید: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [زمر: ۶۲]

(خداوند آفریننده همه چیزهاست).

تومید برای کودکان و نوجوانان ۵

۱. معبود را با نشانه‌ها و دلایل و مخلوقات آس هی ساسم، چنانکه هی

فرماید: ﴿مِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾ [فصلت: ۳۷]

(و از جمله نشانه‌های خدا خلقت شب و روز و خورشید و ماه است).
۳. خدا تنها معبود شایسته عبادت است، بگناست و هیچ شریکی ندارد. چنان که

هی فرماید: ﴿أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [بقره: ۲۱]

(ای مردم! خدایی را بپرستید که آفریننده شما و آنانی است که پیش از شما بودند.
باشد که پرهیزگار شوید).

س: چرا خداوند، تو را آفرید؟

ج: مرا آفرید تا او را عبادت کنم، همان طور که هی فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ

الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي﴾ [ذاریات: ۵۶]

(جز انس را نیافریدم مگر اینکه مرا عبادت کنند).

س: عبادت او چیست؟

ج: عبادت او، بگانه (بگنا) دانستن وی و اطاعت از دستورات اوست.

س: لا اله الا الله یعنی چه؟

ج: یعنی هیچ معبود بقی جز خدای بگنا، وجود ندارد.



اصل و قاعده دوم: شناخت دین:

۱. اسلام یعنی: بگانه دانستن خدا، و طاعت دستورات وی، و ترک هنامی اوست،

چنان که هی فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾

[نساء: ۱۲۵]

(و کدام دین بهتر از آن است که مردم، خود را تسلیم حکم خدا نموده، - و سر

زیر بار فرمان خدا آورند - و هر نیکوکار باشند).

تومید برای کودکان و نوجوانان

۱. اسلام دینی است که خدا به از برای همه مردم، راضی و خشنود شده است،

چنانکه می فرماید: ﴿وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [مائده: ۳]
(و بهترین آیین را که اسلام است، برایتان برگزیدم).

۳. اسلام دین خیر و خوبی و سعادت و سرور است، خداوند می فرماید: ﴿بَلَىٰ

مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا

هُمْ يَخْزَنُونَ﴾ [بقره: ۱۱۲]

(آری هر کسی که نیکوکارانه روی دل به سوی خدا نهد، او پاداش خود را نزد پروردگارش دارد. و نه می ترسد و نه اندوهگین می شوند).

س: اسلام چند رکن دارد و کدامند؟

ج: ارکان اسلام پنج تا است که عبارتند از:

۱. گواهی دادن به این که معبود بقیی جز خدای یکتا وجود ندارد، و حمد ﷺ فرستاده اوست.

۲. اقامه نماز.

۳. پرداخت زکات.

۴. روزه ماه (حبارك) رمضان.

۵. حج خانه خدا، به شرط استطاعت.



اصل و قاعده سوم: شناخت پیامبر ﷺ :

۱. پیامبر من محمد بن عبدالله ﷺ است.

۲. خداوند، محمد ﷺ را به سوی تمامی مردم فرستاده تا دین اسلام را به آنها بپیموزد.

۳. طاعت از پیامبر ﷺ بر من واجب است، خداوند می فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [حشر: ۷]

(آنچه را که رسول به شما داد، بگیرید و از آنچه که نهی کرد، باز آیید).



اصول عقیده ها سه چیز است:

شناخت خدا، دین و پیامبر.

اصل اول: شناخت خداوند سبحان:

۱. خدای ما خالق آسمان ها و زمین است، چنان که می فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ [اعراف: ۵۴]

(پروردگار شما خدايي است که آسمان ها و زمین را آفرید.)

۲. خداوند، انسان را خلق کرد، و او را در چهره ای خوب آفرید، و می فرماید:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ [التین: آیه ۴].

[ما انسان را در بهترین رخسار آفریدیم].

۳. خداوند، مدبر همه چیزهاست، و می فرماید: ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ

إِلَى الْأَرْضِ﴾ [سجده: ۵]

(خدا، امور جهان را به بهترین و کاملترین نظم از آسمانها به زمین، تدبیر میکند.)

۴. خداوند، جن و انس را آفرید تا او را عبادت کنند، همان طوری که می

فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي﴾ [ذاریات: ۵۶]

(جن و انس را نیافریدم مگر برای عبادت خود.)

۵. خداوند به ما امر کرد تا به طاعت کفر ورزیم، و به او (خدا) ایمان آوریم،

و می فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ

الْوُثْقَى﴾ [بقره: ۲۵۶]

(پس هر کس از راه کفر - و سرکشی - برگردد، و به راه ایمان (و پرستش) خدا

روبی آورد، به رشته محکم (و استواری) چنگ زده است).

۱. گروه الوتقی رسلمان ناکستی، لا إله إلا الله است، یعنی: هیچ معبود بخقی جز خدای یکتا وجود ندارد.



اصل وقاعده دوم: شناخت دین اسلام:

۱. دین ها اسلام است. و خداوند، غیر از آن از هیچ کس دین دیگری را نمی پذیرد. چنانکه می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ [آل

عمران: ۸۵]

(هر کس غیر از اسلام دینی دیگر اختیار کند، (هرگز) از وی پذیرفته نمی شود).
 ۲. مراتب دین اسلام سه چیز است:
 اسلام، ایمان، احسان (نیکی).
 ۳. اسلام یعنی: تسلیم خداوند یگانه شدن، و به طاعت او گردن نهادن، و دوری از شرک و متعلقات آن.

۴. ایمان: باور داشتن خدا و فرشتگان خدا و کتابهای خدا و پیامبران خدا و روز

آخرت و قضا و قدر و خیر و شر آن.

۵. احسان: پرستش خدا چنان که او را می بینی، و اگر تو او را نمی بینی بقین مدار که او تو را می بیند.



اصل و قاعده سوم: شناخت پیامبر ها محمد ﷺ :

۱. او محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب الهاشمی القرشی بهترین پیامبران و خاتم انبیاست.

۱. پیامبر ما این دین را به ما رساند و ما را به انجام هر کار نیک امر فرمود، و از هر شر و بدی، باز داشت.

۳. پیروی از پیامبر اکرم ﷺ و اتباع وی بر ما واجب است، خداوند می

فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [احزاب: ۲۱]

(به راستی برای شما - مسلمانان - رسول خدا ﷺ سرمشقی نیکوست).

۴. همدرد داشتن محبت پیامبر بر محبت مادران و پدران و تهاپی همدرد. چنانکه

رسول الله ﷺ می فرماید: ((لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ

وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ)). بخاری و مسلم.

ایمان هیچ يك از شما کامل نمی شود مگر اینکه من نزد او از پدر و فرزند و تهاپی همدرد، محبوبتر باشم.

پس محبت او در واقع، پیروی از ایشان و انجام فرامین آنحضرت ﷺ می باشد.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

گواهی می دهم که خدای حقیقی جز خدای یکتا، وجود ندارد.

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

و گواهی می دهم که محمد ﷺ فرستاده خداست.

۱. معنای شهادت آن لا اله الا الله: معبود حقیقی جز خدای یکتا، وجود ندارد.

۲. عبادت: عبادت شامل تمام سخنان و کارهایی است که خداوند، آن ها را

دوست دارد.

۳. عبادت، انواع زیادی دارد که بعضی از آن عبارتند از:

دعا، ترس، توکل، نماز، ذکر، خدمت به پدر و مادر و...

دلایل دعا: خداوند می فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ

يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰]

(پروردگارتان گفت: مرا - به دعا - بخواهید تا برایتان اجابت کنم، آنان که از عبادت

من کبر می ورزند با خواری به جهم در می آیند).

توهمید برای کودکان و نوجوانان

دلیل ترس: خداوند می فرماید: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِي إِنْ كُنْتُمْ

مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۷۵]

(پس اگر مؤمن هستید از آنان - شایطین - ترسید - بلکه - از من بترسید).

دلیل توکل: خداوند می فرماید: ﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ

عَلَيْهِمَا إِذْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانْكُمُ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ

فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [مائده: ۲۳]

(و اگر مؤمن هستید (باید که) بر خدا توکل کنید).

دلیل نماز: خداوند می فرماید: ﴿مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا

تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [روم: ۳۱]

(و نماز بگزارید و از مشرکان نباشید).

دلیل ذکر: خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا

كَثِيرًا﴾ [آحزاب: ۴۱]

(ای مؤمنان، خداوند را به یاد کردن بسیار، یاد (و ذکر) کنید).

و دلیل فرمانبرداری از پدر و مادر: خداوند می فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ

بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾ [احقاف: ۱۵]

(و به انسان در باره پدر و مادرش به نیکوکاری سفارش کرده ایم).

۴. تمام عبادات، برای خدا انجام بگیرد. پس اگر کسی عبادتی را برای غیر خدا،

انجام دهد، کافر است. خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا

بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَاِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ [حج: ۱۱۷]

(و هر کس با خداوند معبود دیگری را (به نباش) بخواند که هیچ دلیلی به (حقیقت) آن ندارد، جز این نیست که حسابش نزد پروردگارش است، بی گمان کافران رستگار نمیشوند).

تومید برای کودکان و نوجوانان

۱۱

۵. خداوند جن و انس را آفرید تا فقط او را پرستش کند، چنان که می فرماید:

﴿مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي﴾

(جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا بندگی کنند).

۶. کسی که فقط خدا را پرستش کند به سعادت بی عظمی و شادمانی بزرگ و

زندگی خوبی دست خواهد یافت. خداوند می فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ

ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [نحل: ۹۷]

(هر کس چه مرد و چه زن کار شایسته ای انجام دهد و مؤمن باشد به او زندگی پاکیزه و خوشایندی عطا می کنیم).

۱. معنای شهادت از محمد رسول الله: تصدیق او درباره آنچه به ما خبر داده، و طاعت او در آنچه امر فرموده، و اجتناب از آنچه نهی کرده، و این که خدا پرستش شود مگر به شیوه ای که شریعت، بقین نموده است.

۲. نام پیاپی ما: محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب الهاشمی القرشی است، که بهترین نسب، در میان عرب می باشد.

۳. خداوند، محمد ﷺ را برای همه مردم فرستاده و اطاعت اش را بر همه،

واجب نموده است. چنانکه می فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ

إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [أعراف: ۱۵۸]

(بگو ای مردم! من فرستاده خداوند به سوی همه شما هستم).

۴. پیاپی ﷺ، نخست در مکه مکرمه زندگی کرد و مردم را به توحید و پرستش خدای یکتا دعوت نمود. سپس به مدینه منوره هجرت نمود و به انجام بقیه احکام دین اسلام مانند زکات و روزه و جهاد و غیره امر فرمود. و سرانجام، در مدینه در سن ۶۳ سالگی دار فانی را وداع گفت.

۵. هر کس که با اوامر پیاپی اکرم ﷺ مخالفت کند، مستحق عذاب شدید می گردد،

خداوند می فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ

يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [نور: ۶۳]

(پس باید آنان که بر خلاف فرمان او رفتار می کنند بر حذر باشند که بلایی به آنان

برسد، یا عذابی دردناک گریبان گیرشان شود).

۶. هر کس که از پیاپی خدا ﷻ اطاعت کند، سعادت کامل و پیروزی بزرگی نصیب اش خواهد شد. خداوند مفرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ

تُرْحَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۲]

(و از خداوند و رسول - او - فرمان برید، باشد که مشمول رحمت قرار گیرید).

و هر چنین می فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوا تَهْتَدُوا﴾ [نور: ۵۴]

(و اگر از او فرمان برید، راه خواهید یافت).



انواع توحید:

تعریف توحید:

بگنا دانستن خدا در ربوبیت و الوهیت و کامل بودن اسماء و صفات خدا را توحید گویند.

اقسام توحید: توحید سه نوع است:

توحید ربوبیت، توحید الوهیت، توحید اسماء و صفات.

۱. توحید ربوبیت: عبارت است از توحید افعال خدا: یعنی معتقد بودن به این که همه چیز مانند: آفریدن، روزی دادن، تدبیر امور، زنده کردن، هیراندن، و مانند آن از جانب خداست.

و هیچ آفریننده ای جز خدا، وجود ندارد. چنان که می فرماید: ﴿اللَّهُ خَالِقُ

كُلِّ شَيْءٍ﴾ [زهر: ۶۲]

(خداوند، آفریننده همه چیز است).

و روزی دهنده ای نیست مگر خدا، همان طور که می فرماید: ﴿وَمَا مِنْ

دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ [هود: ۶]

و هیچ جنبیده ای در زمین نیست مگر آن که روزی اش بر - عهده -
خداوند است).

و هیچ کس امور خلاق را تدبیر نمی کند مگر خدا، و می فرماید: ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ

مِنُ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ﴾ [سجده: ۵]

(کار (هستی) را از آسمان (گرفته) تا زمین تدبیر می کند).

و هیچ کس زنده نمی کند، و نمی میراند مگر خدا، چنان که می فرماید: ﴿هُوَ

يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [یونس: ۵۶]

(او زنده می کند و می میراند، و به سوی او بازگردانده می شود).

کفار قریش، در زمان رسول الله ﷺ به این نوع توحید، اعتراف کردند. ولی

اعترافشان آنها را مشرف به دین اسلام نکرد، چنان که خداوند می فرماید: ﴿وَلَكِنَّ

سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [لقمان: ۲۵]

(و اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید، به یقین گویند: خداوند).

۲. توحید الوهیت: عبارت است از توحید افعال و اعمال بندگان خدا در آنچه که

به آن امر شده اند، یعنی تمامی عباداتی که بندگان انجام می دهند برای خداوند

بکاست که شریکی ندارد، مانند: دعا، ترس، توکل، باری، همد و ...

پس فقط او را می خوانیم. چنانکه می فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي

أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰]

(و پروردگارتان گفت: مرا (به دعا) بخوانید تا یرایتان اجابت کنم).

و فقط از خدا می ترسیم. همان طور که می فرماید: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ

وَخَافُونِي إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۷۵]

(پس اگر ایمان دارید، از آنان - اولیای شیطان - ترسید - بلکه - از من ترسید).

و فقط بر خدا توکل می کنیم، و خدا می فرماید: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ

كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [مائدة: ۲۳]

(و اگر مؤمن هستید - باید که - بر خدا توکل کنید).

فقط از خدا باری می طلبیم، چنانکه می فرماید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ

نَسْتَعِينُ﴾ [فاتحه: ۵]

(تنها تو را بندگی می کنیم، و تنها از تو باری می جوئیم).

و فقط به خدا پناه می بریم، چنانکه می فرماید: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾

[ناس: ۱]

(بگو: به پروردگار مردم، پناه می برم).

این، توحیدی است که پیامبران آورده اند، خداوند می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا

فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ أُعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [نحل: ۳۶]

(به بقین در - میان - هر امتی رسولی برانگیختیم، - با این دعوت - که: خداوند را بندگی کنید و از طاغوت بپرهیزید).

و این همان توحیدی است که کفار، در گذشته آن را انکار کرده اند و اکنون نیز آن

را انکار می کنند. خداوند متعال از زبان مشرکین می فرماید: ﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ

إِلَهًا وَاحِدًا إِنْ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ [ص: ۵]

(آیا - همه - معبودان را يك معبود قرار داده است؟ یی گمان این چیزی شکفت است.)

۳ . توحید اسماء و صفات: ایمان آوردن به اسماء و صفاتی که خداوند، خودش را با آنها وصف نموده و با رسول الله ﷺ او را توصیف نموده و در قرآن کریم و سنت صحیح نبی اکرم ﷺ آمده اند. و شایان ذکر است که خداوند، نامهای زیادی دارد که بعضی از آن ها عبارتند از: بخشنده، شنوا، بینا، عزیز، حکیم (دارای حکمت) و ... خداوند می فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

[شوری: ۱۱]

(چیزی مانند او نیست، و او شنوا و بیناست.)



صفات رستگاران:

خداوند می فرماید: ﴿وَالْعَصْرُ ﴿۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾

[عصر: ۱-۳]

(سوکند به زمان، که انسان در زبانکاری است، مگر آنان که ایمان آورده و کردار شایسته کرده اند و همدیگر را به حق سفارش، و همدیگر را به شکپایی توصیه کرده اند).

خداوند به زمان، سوکند یاد کرده که انسان در زبان و هلاکت است، مگر کسی که چهار صفت، داشته باشد:

۱. ایمان: شناخت خدا و پیامبر خدا و دین اسلام را ایمان گویند.
۲. عمل صالح: مانند نماز، روزه، زکات، راستگویی و نیکی به پدر و مادر.
۳. سفارش به حق: یعنی دعوت به سوی ایمان و عمل صالح و تشویق به آن.
۴. سفارش به صبر: یعنی دعوت به صبر و شکپایی بر طاعت. و صبر هنگام مصیبت.

آنچه با توحید، منافات دارد.

۱. اولین چیزی که خداوند بر بندگاش واجب کرد، ایمان به خدا و کفر به طاغوت

است، خداوند می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ

وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [نحل: ۳۶]

(به یقین در - میان - هر امتی رسولی برانگیزیدیم، - با این دعوت - که: خداوند را بندگی کنید و از طاغوت بپرهیزید).

۲. معنای طاغوت: هر چیز با کسی که به غیر از خدا شود، و به آن عبادت، راضی باشد، طاغوت نام دارد.

۳. چگونگی کفر به طاغوت: باطل دانستن عبادت غیر خدا، ترک آن و بغض ورزیدن به آن، و کافر دانستن کسی که چنین اعمالی انجام دهد و دشمنی کردن با او.

۴. شرک، ضد توحید است: پس توحید به این معنی است که تنها خدا را عبادت کنیم، و شرک این است که یکی از عبادت‌ها برای غیر خدا انجام گیرد. مانند اینکه از غیر خدا بخواهد یا غیر خدا را سجده کند.

۵. شرک، بزرگترین و عظیم‌ترین گناه است، خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا

يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [نساء: ۱۱۶]

(خداوند نمی بخشد که به او شرک آورده شود، و جز آن - شرک - را برای هرکس که بخواهد، می آمرزد).

باید دانست که شرک، تمامی طاعات را باطل می سازد و موجب جاوید ماندن در دوزخ و عدم ورود به بهشت می گردد. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبَطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [أنعام: ۸۸]

(و اگر شرک می ورزیدند، آنچه را که کرده بودند، از - نامه اعمال - آنان زدوده می شد).

و در جایی دیگر می فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ

الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [هائده: ۷۲]

(بی گمان، کسی که به خداوند، شرک ورزد، خداوند بهشت را بر او حرام می گرداند و جایگاهش در آتش است).

۶. کفر، با توحید منافات دارد. پس کفر، سخنان و کارهایی است که انجام دهنده اش را از دایره توحید و ایمان، خارج می کند.

مانند مسخره کردن خدا، آیات قرآن و رسول خدا ﷺ. چنانکه حق تعالی می

فرماید: ﴿قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿۶۶﴾ لَا تَعْتَدِرُوا قَدِّ

كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ [توبه: ۶۵، ۶۶]

(بگو: آیا به خدا، و آیات او، و رسولش ریشخند می کردید؟ عذر نیاورید، به راستی که پس از ایمان آوردن، کافر شدید).

۷. نفاق، با توحید، منافات دارد. نفاق یعنی اظهار توحید و ایمان نزد مردم، و پنهان ساختن شرک و کفر، در دل می باشد. مانند این که کسی با زبان اش ایمان بیاورد ولی کفر را در دلش پنهان سازد.

چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ

بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [بقره: ۸]

(و از مردم کسانی هستند که می گویند: به خدا و به روز قیامت، ایمان آورده ایم، حال آن که مؤمن نیستند).

یعنی با زبانشان می گویند ما به خدا ایمان آوردیم، ولی در دل خود، مؤمن نیستند.



ایمان به آخرت

معنای ایمان به آخرت: یعنی اینکه وقوع روز قیامت را حتمی بداند و ایمان راسخ داشته باشد که مردم از قبرهایشان، حشر خواهند شد. و به خاطر اعمالی که انجام داده اند، محاسبه و مجازات خواهند کرد و سرانجام بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ خواهند رفت.

همچنین باید دانست که ایمان به آخرت، یکی از ارکان ایمان است که بدون آن، ایمان شخص کامل نمی شود.

ایمان به آخرت، شامل سه چیز می شود:

۱. ایمان به برانگیخته شدن پس از مرگ:

روز قیامت، روح ها به اجسادشان بر می گردند و مرده ها از قبرها برمی خیزند و مردم در پیشگاه پروردگارشان، حاضر می کنند. سپس آنها را که پا برهنه و عربان و ختنه شده اند، یک جا جمع می بینند.

زیرا خداوند می فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ﴾ ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ تَبْعُونَ﴾ [مؤمنون: ۱۵-۱۶]

(سپس شما پس از این خواهید مرد، آنگاه قطعاً در روز قیامت برانگیخته خواهید شد).

همچنین رسول خدا ﷺ می فرماید: ﴿يَحْشُرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاةً عُرَاةً

غُرُلًا﴾ متفق علیه.

روز قیامت، مردم در حالی که پا برهنه و عربان و ختنه شده اند حشر می گردند.

۲. ایمان به ترازوی اعمال و محاسبه شدن:

خداوند، مردم را طبق اعمالی که در دنیا انجام داده اند محاسبه می کند، پس هر کس که اهل توحید بوده و از خدا و رسولش اطاعت کرده است، محاسبه اش آسان خواهد بود.

و هر کس که اهل شرک و معصیت بوده، حسابش دشوار خواهد بود.

اعمال انسان در ترازوی عظیمی وزن می شوند. نیکی ها در یک کفه ترازو، و گناهان در کفه دیگر آن گذاشته می شوند. پس هر کس که نیکی هایش از گناهانش بیشتر باشد به بهشت می رود. و هر کس که گناهانش از نیکی هایش بیشتر باشد، به

جهنم می رود. در مورد محاسبه اعمال، خداوند متعال می فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ

أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿۷﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿۸﴾ وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ

أَهْلِهِ مُسْرُورًا ﴿۹﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿۱۰﴾ فَسَوْفَ يَدْعُو

تُبُورًا ﴿۱۱﴾ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ﴿۱۲﴾ [انشقاق: ۷-۱۲]

(اها کسی که نامه اعمال او به دست راستش داده شود، به آسانی، محاسبه می شود و شادمان به سوی خانواده اش برمی گردد. و اها کسی که نامه اعمال اش از پشت سر، به او داده شود، طلب هلاکت می کند و به دوزخ در می آید).

و در مورد ترازوی اعمال، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ

الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ

أُتِينَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴿۴۷﴾ [انبیاء: ۴۷]

(و در روز قیامت، ترازوهای عدالت را در همان می نهم. به هیچ کس ستمی نمی شود. و اگر - عمل نیک و یا بدی - به اندازه دانه خردل داشته باشد، به حساب می آوریم، و ما حسابرسی می کنیم).

۳. بهشت و دوزخ:

بهشت، منزلگاه دائمی است که خداوند آن را برای مومنان مصطبح و متقی خدا و رسول همپا ساخته است. در آن، تمامی نعمت های دائمی اعم از خوردنی، نوشیدنی، پوشیدنی و همه دوست داشتنی های دیگر وجود دارد.

دوزخ هم جایگاه عذاب همیشگی است، خداوند آن را برای کسانی که به خدا، کفر ورزیدند و از رسولش نافرمانی کردند آماده کرده است. در آن، انواع عذاب و درد و عقوبت که به فکر، خطور نمی کند وجود دارد.

خداوند در مورد بهشت، می فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ

وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۳﴾ [آل عمران: ۱۳۳]

(و به سوی آمرزشی از - جانب - پروردگارتان و بهشتی که پهنایش - هم چون - آسمان ها و زمین است و برای پرهیزگاران فراهم شده است، بشتابید).

هم چنین می فرماید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [سجده: ۱۷]

(پس هیچ کس نمی داند که از آنچه ما به روشی چشمر است، چه چیزی برایشان
نمان داشته شده است، به (پاس) آنچه می کردند (پاداش یافتند)).

و در مورد دوزخ، می فرماید: ﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ

وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ [بقره: ۲۴]

(پس از آتشی بپرهیزید که همزهش مردم و سنگها خواهند بود. و برای کافران آماده
شده است).

و هم چنین می فرماید: ﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ❀ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ

وَعَذَابًا أَلِيمًا﴾ [مزل: ۱۲-۱۳]

(بی گمان نزد ما غل و زنجیر و عذاب و آتش سوزان دوزخ است و همچنین و
خوراکی گلوگیر و عذابی دردناک وجود دارد).
پروردگارا! ما خواهان بهشتیتر و سخنان و اعمالی می طلبیم که ما را به آن
نزدیک کند. و از دوزخ و سخنان و اعمالی که ما را به آن نزدیک کند، به تو پناه می
بریم.

مقدمه ای پیرامون عقیده اسلامی و اهمیت آن.

دین اسلام، عقیده و شریعت است. اما عقیده: منظور اموری است که نفس، آن را تصدیق می کند و قلب، به آن اطمینان دارد و برای صاحبانش (مؤمنان) اموری بقیی است که هیچ شک و تردیدی در آنها وجود ندارد. و اما شریعت: تکالیف عملی مانند: نماز، زکات، روزه، نیکی به پدر و مادر و... است که اسلام ها را به سوی آنها فرا می خواند. پایه های عقیده اسلامی عبارتند از: ایمان به خدا، و فرشتگان و کتاب های خدا، و پیامبران خدا و آخرت و ایمان به قضا و قدر و خیر و شر آن.

و دلیل اش این است که خداوند می فرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ [بقره: ۱۷۷]

(این که چهره هایتان را به سوی مشرق و مغرب کنید، نیکی نیست، بلکه نیکی کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان بیاورد).

و دلیل بر قضا و قدر، خداوند می فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمَحٍ بِالْبَصَرِ ﴿[قمر: ۴۹-۵۰]

(بگمان ما هر چیزی را به اندازه لازم و از روی حساب آورده اید. فقط یکی است که در یک چشم بمر زدن تحقق می یابد).

و رسول اکرم ﷺ میفرماید: «الإيمان أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه

ورسوله واليوم الآخر وتؤمن بالقدر خيره وشره» مسلم.

ایمان یعنی این که: خدا و فرشتگان خدا و کتاب ها و فرستادگان خدا و روز قیامت و سرنوشت و خیر و شر آن را باور داشته باشی.



اهمیت عقیده اسلامی

اهمیت عقیده اسلامی از انجا که امور بسیاری آشکار می شود که بعضی از آن ها عبارتند از:

۱. نیاز ما به این عقیده، برتر از هر نیاز دیگری است، و ضرورت ما به این عقیده، برتر از هر ضرورت دیگری است. زیرا هیچ سعادت و نعمت و سروری برای قلبها وجود ندارد مگر به پرستش خدا و آفریننده دلها.

۲. بزرگترین و مهمترین فریضه، عقیده اسلامی است. بدین جهت، اولین چیزی

است که از هر دم، مطالبه می شود. چنان که رسول خدا ﷺ می فرماید: «أُمِرْتُ

أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»،
 متفق علیه.

به من دستور داده شده است که با هر دم بجنگم تا این که گواهی دهند هیچ معبود بقیی جز خدای یکتا وجود ندارد و محمد ﷺ فرستاده خداست.

۳. عقیده اسلامی تنها عقیده ای که باعث ایجاد امنیت و استقرار و سعادت و

شادکامی می گردد. چنان که خداوند متعال می فرماید: ﴿بَلَى مَنْ أَسْلَمَ

وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

يَحْزَنُونَ﴾ [بقره: ۱۱۲]

(آری، هر کس خالصانه رو به خدا کند، او پاداش خود را در نزد پروردگارش دارد، و نه بجهی بر آنان است، و نه آنان اندوهگین شوند).

چنان که عقیده اسلامی تنها عقیده ای است که عاقبت و رفاه را محقق مسازد.

خداوند می فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ

مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ [اعراف: آیه ۹۶]

(و اگر اهل (آن) شهرها ایمان می آوردند و پروا داشتند، قطعاً از آسمان و زمین

(در) برکت هایی را بر آنان میگشودیم).

۴ . عقیده اسلامی باعث رسیدن بحکمت و برپایی حکومت اسلامی می گردد.

خداوند می فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا

عِبَادِي الصَّالِحُونَ﴾ [انبیاء: ۱۰۵]

(ما علاوه بر قرآن، در تلمیح کتب - انبیاء پیشین - نوشته ابر که بی گمان - سراسر روی - زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد).



ایمان به خداوند عز وجل:

معنای ایمان به خدای عزوجل: گواهی راستین به وجود او و اقرار به ربوبیت و الوهیت و اسما و صفات اوست.

پس ایمان به خدا، متضمن چهار چیز است:

۱ . ایمان به وجود خداوند سبحان.

۲ . ایمان به ربوبیت خداوند متعال .

۳ . ایمان به الوهیت خداوند متعال .

۴ . ایمان به اسما و صفات خداوند متعال .

اینک در مورد آنها بطور کامل، سخن می گوئیم.

الف . ایمان به وجود خداوند متعال:

اقرار به وجود خداوند متعال، امری فطری است که کسی در مورد آن اختلاف نظر ندارد. و جز عده ای از ملحدان (کفار بی دین) بیشتر مردم، به وجود خدا معترفند و مخالفی ندارند.

و هر مخلوقی، فطرت خود را بدون هیچ آموزشی به خالق خود نسبت می دهد، و از سوی دیگر درخواست دعا و اجابت آن از سوی خدا، بطور یقین دلالت بر وجود

خداوند متعال دارد، چنانکه می فرماید: ﴿إِذِ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ﴾

[أنفال: ۹]

(آنگاه که از پروردگارتان کمک می خواستید، پس - دعای - شما را پذیرفت).

ب . همگان می دانند که هر حادثه ای، آفریننده ای دارد. بنابراین تمام مخلوقات و آنچه که پیرامون ما مشاهده می شوند، باید خالق داشته باشند که آن هم خداوند متعال است، زیرا ممکن نیست کسی با چیزی آفریده شود ولی آفریدگاری نداشته باشد. زیرا هیچ کسی (با چیزی) نمی تواند خودش را بیافریند.

خداوند می فرماید: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ [طهور: ۳۵]
 آیا بدون آفریدگار، خلق شده اند؟ یا این که خود، آفریننده اند؟
 پس معنای آیه کریمه: یعنی بدون آفریننده، خلق نشده اند و خودشان هم خود را
 نیافریده اند، بوضوح روشن می سازد که آفریننده آنها خداوند تبارک و تعالی است.
 ج. نظر و ترتیب حکم بر جمان هستی، امر از آسمان و زمین، ستارگان و... بقیماً
 دلالت می کند که این دنیا آفریننده ای دارد و آن هم خداوند پاک و منزّه است،
 چنانکه می فرماید: ﴿صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾
 [نمل: ۸۸]

(آفرینش آن خدائی است که همه چیز را در کمال استواری پدید آورده است، بی
 گمان او از آنچه می کنید، باخبر است).
 پس ملاحظه می فرمایید که این جمان یا کمکشانهای فراوان که هر کدام،
 هیلوونها ستاره دارد، بر اساس نظر خاصی در گردش است. به گونه ای که هیچ یک
 از آنها از مدار تعیین شده خود تجاوز نمی کند و به دیگری برخورد نمی نماید و از بین
 نمی رود. و هر یک در محل تعیین شده خود، انجام وظیفه می کند.

خداوند می فرماید: ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ

سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ [پس: ۴۰]

(نه آفتاب را می رسد که ماه را درآید، و نه شب پیشی گیرنده از روز است، و هر
 یک در آسمانی سیر می کنند).
 ۲. ایمان به ربوبیت خدای تعالی:

۱. معنای ایمان به ربوبیت خدای تعالی: اقرار به این که خدا، رب و معبود همه
 چیز و هالک و آفریننده و رازق آن است، و اوست که زنده می کند، و می میراند، و
 اوست که نفع و زیان می رساند، و تمامی کارها برای اوست، و خیر در دست اوست،
 و بر همه چیز، قادر و تواناست، و در همه موارد فوق، شریکی ندارد.

ایمان به ربوبیت خدا، یعنی تصدیق قطعی به اینکه او پروردگار یکتا است که هیچ
 شریکی ندارد و عبادت، مخصوص اوست و به تنهایی همه کارهایش را انجام می
 دهد و همچنین ایمان به ربوبیت یعنی اعتقاد به اینکه او تنها خالق همه موجودات

عالم هستی می باشد. چنانکه می فرماید: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [زهر: ۶۲]
 خداوند آفریننده همه چیز است).

و نیز تنها اوست که به همه موجودات روزی می دهد. چنانکه می فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾

[هود: ۶].

(و هیچ جنبه ای در زمین نیست مگر آن که روزی اش بر خداوند است). - عهده -

و او هالك همه چیزهاست، همان طهور که می فرماید: ﴿لِلَّهِ مُلْكُ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ﴾ [هائده: ۱۲۰]

(فرمانروایی آسمان ها و زمین و آنچه در میان آنهاست از آن خداوند است).
ب. خداوند بکنایی خود در ربوبیت بر تمامی موجودات را در قرآن، بیان داشته و

فرموده است: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [فاتحه: ۲]

(تحمی ستایش از آن خداست، که پروردگار جهانیان می باشد).
رب العالمین: یعنی خالق، هالك، هدایت کننده و پرورش دهنده آنها با انواع نعمتها است.

ج. خداوند، ایمان به ربوبیت خود را در فطرت انسانها بودبعه نماده است، حتی مشرکین عرب در زمان پیامبر اکرم ﷺ دارای چنین اعتقادی بودند. چنانکه خداوند می

فرماید: ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۱۰۰﴾ سَيَقُولُونَ

لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۰۱﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا

يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّا تُسْحَرُونَ﴾

[مؤمنون: ۸۶-۸۹]

(بگو: پروردگار آسمان های هفتگانه، و پروردگار عرش بزرگ چه کسی است؟
خواهند گفت: - همه - از آن خداوند هستید، بگو: پس چرا پرهیزگاری نمی کنید؟
بگو: چه کسی است که ملکوت هر چیز به دست اوست، و او پناه می دهد و کسی

را - نمی توان - از عذاب او پناه داد. اگر می دانید - بگوئید - ، خواهد گفت: - همه آنها - از آن خداوند است، بگو: پس از کجا فریب داده می شوید؟^(۱) گفتی است که تنها ایمان به ربوبیت خدا برای مسلمان بودن کافی نیست، بلکه باید به الوهیت خدا نیز ایمان آورد. زیرا رسول خدا ﷺ با مشرکینی که اعتقاد به ربوبیت خدا داشتند جنگید (تا به الوهیت خدا نیز ایمان بیاورند).

د . همه موجودات چمان هستی از آسمان گرفته تا زمین، کمکشانها، ستارگان و درختان، انسانها، جن ها و... همه مطیع و فرمانبردار خداوند، چنان که می فرماید: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِيَّاهِ

يُرْجَعُونَ﴾ [آل عمران: ۸۳]

(آنان که در آسمان ها و زمین اند، خواه ناخواه فرمانبردار او شده اند، و به سوی او برگردانده می شوند).

پس هیچ مخلوقی خارج از قضاء و قدر الهی نیست. چرا که خداوند هالک آنها است و هر طور که بخواهد بر اساس حکمت خود در امور آنها دخل و تصرف می نماید. و او آفریننده همه آنها است و هر چه غیر از او است، مخلوق و محتاج خدا می باشد.

ه . حال که چنین است، پس خالق غیر از خدا و روزی دهنده و تدبیر کننده ای غیر از او وجود ندارد. و هیچ ذره ای به حرکت در نمی آید مگر به خواست او. بنابراین باید دلها را فقط متوجه خدا بسازیم و خواسته ها و نیازمندی های خود را از او بخواهیم و به او توکل کنیم که خالق ، روزی دهنده و هالک ها است.

۳ . ایمان به الوهیت خدای تعالی:

الف . یعنی تصدیق قطعی به اینکه فقط خدای یگانه شایسته همه عبادات ظاهری و باطنی مانند: دعا، ترس، توکل، باری، نماز، زکات و روزه می باشد.

پس در این صورت است که بنده یقین می کند که فقط خدا معبود اوست و شریکی ندارد و معبود به حقیقی جز او وجود ندارد، چنانکه خداوند می فرماید:

﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [بقره: ۱۶۳]

(و معبودتان، معبودی یگانه است، و هیچ معبود (حقیقی) جز او که بخشاینده و مهربان است، وجود ندارد).

(۱) یعنی ولا یبار علیه: یعنی از بندگان خود بلاها را دفع کند، ولی هیچ کس نمیتواند آنچه را که

خدا هقدر و سرنوشت کرده است، آنرا دفع نماید).

خداوند در این آیه به ما خبر داده که معبود، یکی است و یکتا است . پس نیاید جز او کسی دیگر به معبودی گرفته و پرستش شود.

ب . همچنین ایمان به الوهیت خدا:

یعنی اعتراف به این که فقط خدا اله و معبود به حق است و شریکی ندارد، و اله یعنی معبودی که که او را دوست بداریم و تعظیم کنیم و تمامی عبادات خود را فقط برای او انجام دهیم و غیر از او کسی دیگر را نخوانیم، و غیر از او، از کسی دیگر ترسیم، و غیر از او، به کسی دیگر توکل نکنیم، و در برابر کسی دیگر سجده نکنیم و اطاعت و خضوع ننمائیم، مگر برای او. پس هیچ کس شایسته عبادت نیست مگر

خدای سبحان. چنانکه می فرماید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [فاتحه: ۵]

(تنها تو را بندگی می کنیم، و تنها از تو یاری می جوئیم).

ج . اهمیت ایمان به الوهیت خداوند:

حوارد زیر بیانگر اهمیت ایمان به الوهیت می باشند:

۱ . هدف از آفرینش انسانها و جز ها عبادت خدای یکتا است که شریکی

ندارد. چنانکه می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي﴾

[ذاریات: ۵۶]

(و جز و انس را نیافریده ام مگر برای اینکه مرا بندگی کنند).

۲ . مقصود از ارسال پیامبران علیهم السلام و نازل کردن کتابهای آسمانی نیز اقرار

به این است که خدا معبود به حق می باشد. چنانکه می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي

كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [نحل: ۳۶]

(و به یقین در - میان - هر امتی رسولی را برانگیختیم، - با این دعوت - که: خدا را بندگی کنید و از طاغوت بپرهیزید).

۳ . اولین چیزی که بر هر شخص واجب است، ایمان به الوهیت خدای متعال می

باشد. چنانکه در سفارش پیامبر اکرم ﷺ به معاذ بن جبل هنگام فرستادن او به یمن

آمده است: ﴿إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَلْيُكُنْ أَوَّلُ مَا تَدْعُوهُمْ

إِلَيْهِ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾. متفق علیه.

ترجمه: تو نزد مردمی می روی که اهل کتاب اند. یعنی یهود و نصارا می باشند. پس اولین چیزی که باید آنها را به سوی آن دعوت کنی این است که هیچ

معبود حقیقی غیر از خدای یکتا وجود ندارد .

یعنی آنها را دعوت کن تا تمامی عبادات را فقط برای خدای یکتا انجام دهند .

د. معنای لا اله الا الله:

این کلمه بی بزرگ، اولین و آخرین واجب بر هر شخص می باشد. بنابراین هر کس با اعتقاد بر این کلمه بمیرد اهل بهشت است. چنانکه رسول خدا ﷺ می فرماید: ((مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ)). (مسلم).

هر کس در حالی بمیرد که بداند هیچ معبود به حقیقی جز خدا وجود ندارد، وارد بهشت می شود.

پس دانستن و شناخت لا اله الا الله از بزرگترین و مهم‌ترین واجبات است. لا اله الا الله یعنی هیچ معبود حقیقی جز خدای یگانه وجود ندارد. مطلب فوق تمامی صفات خدا را از غیر خدا نفی می کند و آن را برای خدای یکتا که شریکی ندارد، اثبات می گرداند. اله: یعنی معبود و هر کس، چیزی یا کسی را بیستد آن کس با چیز، معبود او است.

و تنها خدای متعال است که معبود حقیقی می باشد و دلها با حبت و اجلال و تعظیم و فروتنی و خضوع و ترس و توکل بر او، و طلب دعا او را عبادت می کنند

و هیچگونه شادی و سعادت بی نصب دلها نمی شود، مگر با تحقق مفهوم لا اله الا الله. زیرا شادکامی و زندگی خوب در گرو عبادت خدای یکتا است.

ه. ارکان لا اله الا الله:

این کلمه بزرگ دو رکن دارد: رکن اول: «لا اله» است که عبادت غیر خدا را نفی می کند و شرک را باطل و کفر ورزیدن به معبودان باطل را واجب می داند. رکن دوم: «الا الله» یعنی اثبات عبادت برای خدای یکتا، و انجام انواع عبادت برای او.

چنانکه خداوند می فرماید: ﴿مِنَ الْغَيِّْ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ

فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ [بقره: ۲۵۶]

(پس هر کس که به عبادت طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، - بدانکه - به دستاویزی - بس - محکم چنگ زده است).

پس: (فمن یکفر بالطاغوت) معنای رکن اول، (لا اله) و (ویؤمن بالله) معنای رکن دوم (الا الله) را در بر دارد. و . شرائط لا اله الا الله:

گفتی است که در شهادت آوردن، بعی لا إله إلا الله گفتن باید هفت شرط رعایت شود وگرنه گوینده آن سویدی نمی برد.

۱. دانستن معنی لا إله إلا الله: چنانکه خداوند می فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹]

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹]

(پس بدان که معبود - بقی - جز خدا وجود ندارد).
 ۲. بقی: بقی گوینده آن، به آنچه که این کلمه بر آن دلالت می کند، باور کامل داشته باشد. ولی اگر در این مورد دچار شک و تردید شود، کلمه فوق به او نفعی نمی رساند. چنانکه خداوند می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ

وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾ [حجرات: ۱۵]

(بدون شک مؤمنان واقعی کسانی هستند که بخدای یکتا و پیامبرش ایمان آوردند سپس هیچگاه شکبی به دل راه ندادند).
 ۳. پذیرفتن آنچه این کلمه بر آن دلالت دارد. بقی عبادت خدای یکتا و ترک عبادت غیر او. پس اگر گوینده این کلمه تمامی عبادات را فقط برای خدا نداند، مانند کسی است که خداوند در مورد آنها می فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ ﴿

[صافات: ۳۵-۳۶]

(آنان چنان بودند که وقتی به آنها گفته می شد: معبود به حقی جز خداوند - یگانه - وجود ندارد، سرکشی می کردند و می گفتند: آباها معبودانِ خویش را به خاطر - سخن - شاعری دیوانه ترک گوئیم؟).
 ۴. تسلیم در برابر آنچه که این کلمه بر آن دلالت دارد. چنانکه خداوند می

فرماید: ﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ

الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ [لقمان: ۶۶]

(و هر کس نیکوکارانه روی - دل - خویش به سوی خداوند آورد، بدانند که به دست او پیزی همگام چنگ زده است).

«بسلر وجمه» بقی: تسلیم فرمان او بشود.
 «عروة الوثقی» همان «لا إله إلا الله» است.

۵. صدق در گفتن لا اله الا الله: یعنی از صمیم قلب، این کلمه را بگوید. رسول اکرم ﷺ در این مورد می فرماید: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». [متفق علیه].

هر کس گواهی دهد که معبود به حقیقی جز خدای بکتا وجود ندارد، و محمد بنده و فرستاده او است، و این گواهی، صادقانه و از صمیم قلبش باشد، به طور یقین خداوند آتش جهنم را بر او حرام میگرداند.

۶. اخلاص: یعنی خالص گردانیدن عمل از انواع شرک. بدینصورت که شخص، با گفتن این سخن قصد به دست آوردن چیزهای دنیوی را نداشته باشد، رسول الله ﷺ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَتَّبِعِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ». [متفق علیه].

همانا خداوند، آتش را برکسی که شهادت دهد معبود به حقیقی جز خدای بکتا وجود ندارد و این سخن را فقط بخاطر رضای خدا بگوید، حرام کرده است.

۷. دوست داشتن این کلمه و آنچه بر آن دلالت دارد و دوست داشتن کسی که به آن عمل نماید. چنانکه خداوند می فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ

اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» [بقره: ۱۶۵]

(و بعضی از مردم کسانی هستند که غیر از خدا همتا یابی را - برای او - برمیگزینند. آنها را مانند دوست داشتن خدا، دوست می دارند. و مؤمنان، خدا را سخت دوست دارند).

پس اهل «لا اله الا الله» با خدا دوستی خالصانه دارند، و مشرکین در محبت خدا نیز شرک می ورزند، یعنی معبودان دیگری را نیز دوست می دارند و این کار با معنی لا اله الا الله منافات دارد.

ز. معنای عبادت:

عبادت: اسم جامعی برای تمامی گفتار و کردار نمان و آشکاری است که خدا دوست دارد و می پسندد. مانند: محبت خدا و رسول ﷺ ترس از خدا، توکل بر او، خواستن از خدا، نماز، زکات، اطاعت از پدر و مادر، ذکر خدای متعال، جهاد با کفار و منافقین و...

پس عبادت انواع زیادی دارد که شامل انواع طاعات نیز می شود. مانند: تلاوت قرآن، نیکی به فقرا و نیازمندان، راستگویی، امانت داری و گفتار نیک.

پس عبادت شامل تمامی کارهای مؤمن می شود که آنها را به نیت نزدیک شدن با خدا انجام می دهد.

حتی اگر خوردن، آشامیدن و خوابیدنش به قصد اطاعت از خدا باشد، اجر و پاداش دریافت خواهد کرد.

خلاصه اینکه اگر همین عادات ما به نیت رضای خدا انجام گیرد، به عبادت تبدیل میشود و مستحق اجر و پاداش می گردد. چرا که عبادت فقط نماز و روزه نیست. ح . خداوند، خلایق را به خاطر عبادت خود آفریده است. چنانکه می فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي﴾ ﴿مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا

أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِي﴾ ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [ذاریات: ۵۶-

[۵۸]

(و جن و انس را جز برای آن که مرا بندگی کنند نیافریده ام، از آنان نه درخواست روزی می کنم و نه می خواهم که به من خوراک بدهند. تنها خدا روزی رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس).

خداوند سبحان حکمت آفرینش جن و انس را انجام عبادت می داند در حالی که به عبادت آنها نیازی ندارد، بلکه آنها به سبب نیازمند بودن به خدا به عبادت او نیازمند اند.

گفتنی است نیاز بنده به عبادت خدا و شرک نوزیدن به او از نیاز به آب و غذا هم مهمتر است.

و اگر قلب انسان، خلوت عبادت و اخلاص را بپسندد، هیچ چیزی نزد او شیرین تر از عبادت نخواهد بود.

همچنین هیچ کس بدون قرار گرفتن در حلقه بندگی خدا از چنگ مشکلات دنیا رها نمی شود.

ط . ارکان عبادت:

عبادتی که خدا ما را به آن موظف ساخته است دو رکن دارد.

۱ . کمال فروتنی و ترس .

۲ . کمال محبت .

پس عبادتی که خداوند بر بندگانش فرض نموده باید با کمال فروتنی و ترس، و همراه با کمال محبت و شوق و امید به خدا، انجام گیرد.

باید گفت: محبت بدون ترس و فروتنی مانند دوست داشتن خوراک و مال، عبادت نیست. همانطور که ترس بدون محبت، مانند ترس از حیوان درنده نیز عبادت به شمار نمی رود بلکه هرگاه ترس و محبت در انجام عملی با هم جمع شوند عبادت گفته میشود، و عبادت، صحیح نیست جز برای خدای یکتا.

ی . توحید سبب قبول شدن عبادت است:

عبادت‌هایی که خداوند به از اهر کرده، جز با توحید او، عبادت گفته نمی‌شود. پس عبادت تואر با شرک، درست نیست و به هیچ کس نمی‌توان گفت که خدا را عبادت نموده است مگر اینکه عبادتش همراه توحید انجام گرفته باشد. پس هر کس خدا را عبادت کند و در عبادتش کسی دیگر را شرک سازد، در واقع خدا را بندگی نکرده است.

پس توحید خدا و اخلاص عبادت برای او و شرک نوزیدن به او در قبول عبادت، نزد خدا شرط است. علاوه بر این که عبادت قبول نمی‌شود، مگر اینکه مطابق با شریعت اسلام و سنت پیامبر ﷺ باشد.

پس شروط قبول شدن عمل نزد خدا، دو چیز هستند که عبارت اند از:

۱. غیر از خدا کسی دیگر را پرستش نکند که به این توحید می‌گویند.

۲. مطابق دستور خدا و سنت رسول اکرم ﷺ عبادت نهد، چنانکه خداوند می‌

فرماید: ﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا

خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [بقره: ۱۱۲]

(آری، هر کس که نیکوکارانه روی دل به سوی خدا نهد، او پاداش خود را در نزد پروردگارش دارد، و نه بیهی بر آنان است، و نه آنان اندوهگین شوند).

«اسلم وجهه» یعنی به حقیقت توحید پی بردن و عبادت را فقط برای خدا انجام دادن.

«وهو محسن» یعنی پیروی کردن از رسول خدا.

ک. شرک: مخالف با ایمان به الوهیت خدای یگانه است. و اگر ایمان به الوهیت خدای یکتا و انجام عبادت برای خدا از مهمترین واجبات است، پس شرک هر بزرگترین گناه و معصیت نزد خدا به شمار می‌رود که هرگز آنرا نمی‌بخشد. چنانکه می‌

فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ﴾

[نساء: ۴۸]

(به راستی خداوند این را که به او شرک ورزیده شود، نمی‌بخشد، و جز آن را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد).

و هر چند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشُّرْكَ لظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳]

(به راستی که شرک ستمی بزرگ است).

و وقتی از رسول خدا ﷺ پرسیدند: بزرگترین گناه چیست؟ فرمود: ((أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ

نِدَاءً وَهُوَ خَلْقَكَ)). (متفق علیه).

(این که با خدا شرک بورزی در حالی که تو او را آفریده است).

باید گفت که شرک، طاعات را از بین می برد. چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَلَوْ

أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [أنعام: ۸۸]

(و اگر شرک هورزیدند، آنچه را که کرده بودند، از - نامه اعمال - آنان زدوده می شد).

همچنین فرد مشرک برای همیشه در آتش دوزخ باقی می ماند. چنانکه خداوند

می فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ﴾

[هائده: ۷۶]

(بی گمان کسی که به خداوند شرک آورد، خداوند بهشت را بر او حرام می گرداند و جایگاهش آتش - دوزخ - است).

شرک بر دو نوع است:

شرک اکبر، و شرک اصغر:

۱- شرک اکبر: انجام یکی از عبادات را برای غیر خدا شرک اکبر گویند.

مانند خواستن روزی با تدرستی از غیر خدا. و با توکل بر غیر خدا، و با سجده برای

غیر او. چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾

[غافر: ۶۰]

(و پروردگارتان گفت: مرا (به دعا) بخوانید تا برایتان اجابت کنم).

همچنین می فرماید: ﴿عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

[هائده: ۶۳]

(و اگر ایمان دارید - باید که - بر خدا توکل کنید).

و نیز می فرماید: ﴿فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا﴾ [بقره: ۶۲]

(پس برای خداوند سجده کنید و (او را) بندگی نمایید).

حال که دعا و توکل و سجده از عباداتی است که خدا به آن امر نموده، اگر

شخصی آنها را برای خدا انجام دهد، همد و مؤمن می باشد، و در غیر این صورت، مشرک و کافر است.

۲- شرک اصغر: هر سخن یا عملی است که فرد را به سوی شرک اکبر بکشاند.

مانند: مسجد قرار دادن قبو، بدین معنی که کنار قبر نماز بخواند یا بر قبر، مسجد

بسازد و این کار، حرام می باشد و صاحب آن به لعنت و دور بودن از رحمت خدا

وعدده داده شده است. چنانکه رسول خدا ﷺ می فرماید: ((لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ

وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ)). هتفق علیه.

لغت خدا بر بهود و نصارا باد که قبرهای پیامبران خود را تبدیل به مسجد کرده اند .

پس مسجد قرار دادن قبور، حرام است. زیرا وسیله ای برای طلب دعا از مردگان و درخواست نیاز از آنان می باشد که خود شرک اکبر به شمار می رود .
ع . ایمان به اسما و صفات خدا:

الف . توصیف خدا به نامها و صفاتی که خود ذکر کرده و با رسول خدا او را

آنطور که شایسته ذات او است بدانما ستوده. و خداوند در اسما و صفات خود بی

نظیر است. چنانکه می فرماید: ﴿فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ

أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ

السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [شوری: ۱۱]

(او آفریننده آسمان ها و زمین است. از خودتان برای شما همسرانی قرار داده است، و چهارپایان را نیز نر و ماده آفریده است. با این - تدبیر- تعداد شما را زیاد می کند. هیچ چیزی همانند خدا نیست، و او شنوا و بیناست).
پس خداوند در تمامی اسماء و صفات خود از مشابهت با مخلوق پاک و هنزه است.

اسماء خداوند بسیار است که بعضی عبارتند از:

رحمان (بخشاینده) بصیر (بینا) عزیز (گراهی و ارجمند). چنانکه می فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ

الرَّحِيمُ﴾ [فاتحه: ۳]

(بخشاینده مهربان).

و می فرماید: ﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [شوری: ۱۱]

(و او شنوای بیناست).

و می فرماید: ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [لقمان: ۹]

(و او پیروزند فرزانه است).

ب . نتایج ایمان به اسما و صفات خدا:

۱. شاخت خدا: کسی که به اسما و صفات خدا ایمان آورد، شاختش نسبت به خدا بیشتر و بطور یقین ایمانش نیز به خدا بیشتر، و توحیدش مستحکم تر خواهد شد .
 ۲. سپاس و ستایش خدا به وسیله اسما و صفات اش : و این بهترین نوع ذکر

خداست، همان طور که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا

كَثِيرًا﴾ [أحزاب: ۴۱]

(ای مؤمنان، خداوند را بسیار یاد کنید).

۳. دعا خواستن بوسیله اسما و صفات خدا: چنانکه می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ

الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [أعراف: ۱۸۰]

(و خداوند، نامهای نیک دارد. پس او را به آن - نامها - بخوانید).

هائند این که بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ الرَّزَّاقُ فَارْزُقْنِي...» .

خدا یا می دانم که روزی دهنده فقط تو هستی پس به من روزی بده.



۴. از نتایج ایمان به اسما و صفات خدا: سعادت و زندگی خوب در دنیا و نعمت بهشت در آخرت می باشد.

آثار ایمان به خداوند متعال:

ایمان بخدا، آثار و نتایج خوبی هم در دنیا و هم در آخرت دارد. جلب تعامی خوبی های دنیا و آخرت و دفع هرگونه شر و بلا از نتایج ایمان است .

در اینجا به عنوان مثال به بعضی از آثار و نتایج ایمان، اشاره می شود:

۱. خداوند تعامی رنج ها و سختی ها را از مؤمنین دور می سازد و آنها را از گناه باز می دارد و در برابر دسپسه های دشمن حفاظت می کند. چنانکه می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ [حج: ۳۸]

(خداوند از مؤمنان دفاع می کند - و به سبب ایمانشان پیروشان می گرداند-).

۱. ایمان باعث زندگی پاک و رسیدن به سعادت می شود. چنانکه خداوند می

فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً

طَيِّبَةً﴾ [نحل: ۹۷]

(هر کس چه مرد و چه زن کار شایسته انجام دهد، به او زندگی پاکیزه و خوشایندی عطا می کنیم).

۳. ایمان، نفس انسان را از خرافات پاک می گرداند. پس کسی که حقیقتاً به خدا ایمان بیاورد تمام کارهای خود را به خدا می سپارد. چرا که او رب العالمین و معبود بقیی است که غیر از او معبود بقیی وجود ندارد. پس هومن، از مخلوق نمی ترسد، و قلب خود را وابسته به کسی نمی سازد و سرانجام، خود را از دام خرافات و اوهام و خیالات بی اساس، آزاد می گرداند.

۴. بکی دیگر از نتایج ایمان، پیروزی، نجات، رسیدن به خواسته های مطلوب و

رهیدن از هر ترس و اضطراب است. چنانکه خداوند می فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ عَلَىٰ

هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [بقره: ۵]

(این گروه، بر هدایت پروردگارشان قرار دارند و آنان هستند که رستگارند).

۵. بزرگترین نتیجه ایمان، به دست آوردن خشودی خدای متعال و ورود به بهشت و به دست آوردن نعمتهای همیشگی، و رحمت کامل خداوندی است.



ایمان به فرشتگان:

الف . ایمان به فرشتگان: یعنی باور قطعی به اینکه خداوند نوعی مخلوق به نام فرشته دارد. چنانکه می فرماید: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿۶۶﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ

وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿۶۷﴾ [انبیاء: ۶۶-۶۷]

(بلکه - آن فرشتگان - بندگان گرامی اند، در هیچ سخنی بر او پیشی نمی گیرند، و آنان به فرمان او کار می کنند).

ایمان به فرشتگان متضمن چهار چیز است:

۱. ایمان به وجود آنها .

۲. ایمان به آنان که نام آنها را می دانیم، مانند: جبرئیل علیه السلام و ایمان اجمالی به آنهایی که نامشان ذکر نشده است.

۳. ایمان به صفاتی که از آنها می دانیم .

۴. ایمان به اعمالی که به امر خدا انجام می دهند، مانند تسبیح و عبادت خدا در

شبانه روز بدون خستگی و سستی و بی حالی .

باید دانست که ایمان به فرشتگان، یکی از ارکان ایمان است. چنانکه خداوند می

فرماید: ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ

وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ ﴿۲۸۵﴾ [بقره: ۲۸۵]

(رسول - خدا - به آنچه از - سوی - پروردگارش بر او فرو فرستاده شده، ایمان آورده است، و فرشتگان - هم - بدان باور دارند. همگی به خداوند و فرشتگان و کتاب هایش و فرستادگانش ایمان آورده اند).

و رسول الله صلی الله علیه و آله در تعریف ایمان می فرماید: ﴿أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَحَلَائِكِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشُرِّهِ﴾. (مسلم)

یعنی ایمان عبارت است از: اعتقاد به خدا و فرشتگان خدا و کتابها و پیامبران او و روز قیامت و قضا و قدر و خیر و شر آن .

ب . صفات فرشتگان:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد آفرینش فرشتگان فرمود که آنها از نور آفریده شده اند.

چنانکه می فرماید: ﴿خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ...﴾ (مسلم)

(فرشتگان از نور آفریده شده اند).

و خداوند نیز در مورد فرشتگان فرموده که بالهایی دارند و از نظر داشتن تعداد بال، با یکدیگر متفاوت اند. چنانکه می فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [فاطر: ۱]

(ستایش خدای راست که پدید آورنده آسمان ها و زمین است. و فرشتگان را با دو، سه و چهار بال که دارند، مأمور کرد. او هر چه بخواهد در آفرینش می افزاید خداوند بر هر کاری تواناست).

پیامبر خدا ﷺ جبرئیل علیه السلام را دید که ششصد بال دارد. (متفق علیه) و گاهی ممکن است که فرشته به خواست خدا به شکل انسان ظاهر شود. چنانکه جبرئیل علیه السلام بارها به شکل انسان نزد مردم آمده است. همچنین فرشتگانی که خدا آنها را به سوی ابراهیم و لوط علیهما السلام فرستاد به شکل مرد ظاهر شدند. گفتنی است که دنبای فرشتگان دنبائی غیبی است و آنها آفریده شده اند تا خدا را عبادت کنند و هیچ صفت ربوبیت و الوهیتی ندارند. بلکه بندگانی مطیع و فرمانبردار خداوند. چنان که خداوند درباره آنها می فرماید:

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾

[تحریم: ۶]

(آنان از دستورات خدا سرپیچی نمی کنند و همان کار را که بدان امر شده اند، انجام می دهند).

ج. انواع فرشتگان و وظائف آنها:

فرشتگان چند نوع اند و هر يك از آنها کار خاصی انجام می دهد. از جمله:

۱. فرشته ای که مأمور وحی به سوی پیامبران است و جبرئیل نام دارد.
۲. فرشته ای دیگر مأمور نزول باران و هدایت آن از جائی به جائی دیگر است.
۳. فرشته ای که مأمور دمیدن صور (شبیور) است و به اسرافیل می گویند.
۴. فرشتگانی که مأمور قبض ارواح هستند، مانند ملك الموت و باران او.
۵. فرشتگانی که مأمور نوشتن اعمال خوب و بد انسانها هستند و به آنها «الکرامر الکاتبون» می گویند.
۶. و فرشتگان دیگری که مأمور حفظ و نگهداری بندگان در هر حال هستند و به آنها «معقبات» می گویند.

و برخی از آنها نگهبان دوزخ و آتش اند. و عده ای دیگر در جستجوی مجالس خوب و ذکر می باشند. و برخی دیگر مأموران کوهها هستند و عده ای دیگر از آنها

به صف ایستاده و خسته نمی شوند و خلاصه هیچ کس تعداد سربازان خدا را نمی داند .

د . آثار ایمان به فرشتگان:

- ۱ . ایمان به فرشتگان آثار مهمی در زندگی مؤمن دارد از جمله:
 - ۱ . پی بردن به عظمت خدا و کمال قدرت او. زیرا عظمت مخلوق، دلالت بر عظمت خالق دارد. پس هنگامی که مؤمن بداند خداوند فرشتگانی از نور آفریده که دارای بالهای متعددی هستند، خدا را بیشتر مورد تعظیم و تقدیر قرار خواهد داد.
 - ۲ . استقامت و پایداری بر طاعت خدای تعالی: هر کس ایمان بیاورد که فرشتگانی وجود دارند و تمامی اعمال او را حسوسند، از خدا بیشتر خواهد ترسید و پنهان و آشکار معصیت نخواهد کرد. ۳ . صبر بر اطاعت خدا و احساس آرامش: وقتی که مؤمن یقین پیدا کند که در این دنیا هزاران فرشته همراه اوست، که به بهترین وجه از خدا اطاعت می کنند، آرامش به او دست می دهد.
 - ۴ . سپاس و تشکر از خداوند متعال به خاطر عنایتش به بی آدم که فرشتگانی جهت حفاظت و نگهداری آنها گماشته است.
 - ۵ . همواره نابودی دنیا را مد نظر قرار می دهد. چون فرشته هرگ را به باد می آورد که روزی برای قبض روح اش خواهد آمد، این امر او را وادار می کند تا با ایمان و عمل صالح و نیک خود را برای آخرت، آماده سازد.



ایمان به کتاب های آسمانی:

الف . ایمان به کتاب ها: بعبی اعتقاد راسخ به این که خداوند کتاب هایی به وسیله پیامبران، برای بندگانش فرستاده است و این کتاب ها کلام خداست و در آنها انطوری که شایسته او است سخن گفته و در این کتاب ها نور و حق و هدایت هر دمر به سوی دنیا و آخرت وجود دارد.

گفتنی است که ایمان به کتاب های آسمانی شامل سه چیز می شود:

۱. ایمان به این که بقیه خدا آنها را نازل فرموده است .
 ۲. ایمان به کتابهایی که نام آنها را ذکر کرده است. مانند: قرآن کریم که بر محمد ﷺ و تورات که بر موسی علیهما السلام و انجیل که بر عیسی علیهما السلام نازل شده است .
 ۳. ایمان راستین به اخبار صحیحی که از این کتابها به ما می رسد. مانند اخباری که قرآن بیان داشته است.

بابد گفت که ایمان به کتاب های آسمانی یکی از ارکان ایمان است. چنانکه خداوند

همی فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ

عَلَيْ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ﴾ [نساء: ۱۳۶]

(ای مؤمنان! به خدا و رسولش و آن کتابی که بر رسولش فرودرستاده و آن کتابهایی که پیش از این نازل کرده است، ایمان بیاورید).

پس خداوند امر فرموده تا به پیامبرش محمد ﷺ و کتابی که بر او نازل کرده یعنی قرآن ایمان بیاورید، چنان که امر فرموده تا به کتاب های نازل شده قبلی نیز ایمان بیاورید.

و رسول الله ﷺ در تعریف ایمان فرمودند: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ

وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ». (مسلم)

ایمان عبارت است از: باور داشتن خدا، فرشتگان، کتابها، پیامبران خدا، روز قیامت و قضا و قدر خیر و شر آن.

ب. هرزایی قرآن کریم:

قرآن کریم، کلام خدا است که آنرا بر پیامبر ها محمد ﷺ ؛ نازل کرده است. بنابراین فرد مؤمن، به این کتاب با دیده تعظیم همی نگرد و تلاش همی کند تا هتسک به احکام آن شود و آن را تلاوت نماید و در آیات آن بیندیشد. و همین کافی است که قرآن هدایت کننده ما در دنیا و سبب پیروزی ما در آخرت همی باشد .

قرآن کریم دارای ویژگی های متعددی است که آنرا بر کتاب های آسمانی گذشته برتری داده است از جمله:

۱. قرآن کریم در بر گیرنده خلاصه ای از تمام احکام الهی و مؤید آنچه در مورد عبادت خدای یکتا در کتابهای سابق آمده، همی باشد .

چنانکه خداوند همی فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ

يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ﴾ [هائده: ۴۸]

(- ای پیامبر! - بر تو کتاب - قرآن - را نازل کردیم که ملازم حق و موافق و تصدیق کننده کتابهای پیشین و شاهد و حافظ آنهاست.)

بعنی این قرآن، تصدیق کننده آنچه در کتابهای سابق از وحی صحیح وجود دارد هی باشد .

«مهمینا علیه» بعنی همین و مورد اطمینان و شاهد و گواه کتابهای سابق.
 ۲ . تمسک به قرآن، پیروی از آن و عمل به دستورات آن، بر همه واجب است. خلاف کتابهای گذشته که هر يك متعلق به قوم خاصی بوده است. خداوند هی

فرماید: ﴿وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِتُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ [أنعام: ۱۹]
 (و این قرآن به من وحی شده است تا با آن شما و کسی را که این قرآن به او هی رسد، بپر دهم).

۳ . خداوند متعال ضامن حفظ قرآن شده است، و دست تحریف هیچ کس نه به رسیده و نخواهد رسید. چنانکه هی فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ

لِحَافِظُونَ﴾ [حجر: ۹]

(بی گمان ما قرآن را فرو فرستاده ایم و از آن، حفاظت خواهیم کرد).

ج . وظیفه ما در برابر قرآن:
 اکنون که با بعضی از امتیازات قرآن و ویژگی های آن آشنا شدیم، وظیفه ما در برابر قرآن چیست؟

در پاسخ باید گفت: قرآن را باید دوست داشته باشیم و آنرا گرامی بداریم. چرا که کلام خداوند عزوجل است و صادق ترین و بهترین سخن هی باشد.

همچنین تلاوت آیات و تدبر در سوره های قرآن و اندیشیدن پیرامون اندرزهای و اخبار و قصص آن بر ما واجب است .

و نیز پیروی از احکام آن بر ما واجب است. چنانکه از عایشه رضی الله عنها از خُلق پیامبر ﷺ پرسیدند در جواب گفت: ((كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ)). (مسلم) خُلق و خوی او قرآن بود .

بعنی احکام قرآن و دستورات آن در رفتار رسول الله ﷺ تجسم عینی پیدا کرده بود و او کمال پیروی از قرآن را بجای آورده بود. بدینجهت پیروی از رسول خدا ﷺ بر ما واجب شد. چون او بهترین پیشوا و الگویی ما است. همان طور که خداوند هی

فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ

وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [أحزاب: ۲۱]

(به راسی برای شما رسول خدا الکوی خوبی است. برای کسی که اهد به خدا داشته و جوای قیامت باشد و خدا را بسیار یاد کند.)

د. تحریف کتاب های آسمانی گذشته:

خداوند در قرآن کریم به ما خبر داده که اهل کتاب (یهود و نصارا) کتاب های خود را تحریف کرده اند و آنها را از صورتی که خدا نازل کرده، خارج ساخته اند. یهودیان، تورات را تحریف و تغییر دادند و احکام آن را به بازی گرفتند. چنانکه

خداوند می فرماید: ﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ﴾

[نساء: ۴۶]

(گروهی - از یهود هستند که کلمات را از جایگاهشان تغییر می دهند.)

نصارا هم احکام انجیل را تحریف نمودند. خداوند درباره آنها نیز می فرماید:

﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ

مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ

عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾

[آل عمران: ۷۸]

(و همانا در میان - اهل کتاب - کسانی هستند که هنگام خواندن کتاب، زبان به تحریف می گشایند تا شما گمان کنید - آنچه می خوانند - از کتاب خداست. در حالی که از کتابهای خدا نمی باشد. می گویند که آن از نزد خدا - نازل شده - است و با اینکه از سوی خدا نیامده است. به خدا دروغ می بندند. حال آنکه می دانند - که دروغ می گویند-).

پس توراتی که در حال حاضر وجود دارد، آن توراتی نیست که بر موسی عليه السلام نازل شده و هم چنین انجیل حاضر، آن انجیلی نیست که بر عیسی عليه السلام نازل شده است

بلکه تورات و انجیلی که هم اکنون در دست اهل کتاب می باشد شامل عقاید فاسد و اخبار باطل و قصه های دروغین است. بنابراین ما آن را تصدیق نمی کنیم مگر آنچه قرآن و با سنت صحیح تأیید کرده باشد.

ه. آثار و نتایج ایمان به کتاب های آسمانی:

ایمان به کتاب های آسمانی نتایج و آثار متعددی دارد از جمله:

۱. پی بردن به عنایت خدا نسبت به بندگانش خود و کمال رحمت و شفقت او به آنها، که برای هدایت هر قومی کتابی فرستاده تا سعادت دنیا و آخرت را به دست آورند .

۱. پی بردن به حکمت خدا در شریعت: برای هر قور ایپی فرستاده که حساب احوال و مورد علاقه شان بوده است. چنانکه هیی فرماید: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ

شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ [هائده: ۴۸]

(برای هر يك از شما شریعت و راهی قرار داده ابر).
۳. سپاس و تشکر از خدا بخاطر فرستادن این کتابها که سراسر نور و هدایت در دنیا و آخرت اند.



ایمان به پیامبران:

الف. نیاز مردم به رسالت:
رسالت برای بندگان امری ضروری است و نیاز آنها به رسالت بیشتر از هر نیاز دیگری است. چرا که رسالت، روح عالم و نور زندگی است. اگر روح و زندگی و نور در عالم نباشد چه خیر و سعادت بی در آن وجود خواهد داشت.
دنیای تاریک را جز با طلوع خورشید رسالت، نمی توان روشن ساخت و هیچ راهی برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت و شناخت خوب و بد وجود ندارد، مگر از طریق رسالت.

چنانکه خداوند، رسالت را روح ناهیده و فرموده است: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾ [شوری: ۵۲]

(همچنین روح - قرآن - را به فرماان خود به تو وحی کردیم و - قبل از آن - تو نمی دانستی که کتاب چیست و ایمان کدام است؟ ولی ما قرآن را قرار داده ایم و در پرتو آن هر يك از بندگان خود را که بخواهیم، هدایت می کنیم).

اعتقاد به پیامبران یکی از ارکان ایمان است، چنانکه خداوند می فرماید: ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ [بقره: ۲۸۵]

(رسول - خدا - به آنچه از - سوی - پروردگارش بر او فرود فرستاده شده، ایمان آورده است. و مؤمنان - هر يك به خدا و فرستگانش و کتاب هایش و فرستادگانش ایمان آورده اند).

آیه فوق بیانگر آن است که ایمان به همه پیامبران واجب است. بدون اینکه بین آنها فرقی قائل شد. نه اینکه مانند یهود و نصاری به بعضی از پیامبران ایمان آورد و به بعضی دیگر کفر ورزید.

چنانکه رسول خدا ﷺ در تعریف ایمان می فرماید: ﴿أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ﴾ مسلم.

تومید برای کودکان و نوجوانان ۴۵

ترجمه: ایمان بعبی باور داشتن خدا، فرستگان خدا، کتاب ها، فرستادگان خدا، روز قیامت و سرنوشت و خیر و شر آن.
متأسفانه کشورهایی که خود را پیشرفته می دانند و گرفتار این همه رنج و هسقت و بدبختی هستند، سبب آن روی گرداندن از رسالت و رهنمودهای آسمانی می باشد.

ب. معنای ایمان داشتن به پیامبران:
بعبی تصدیق قطعی به این که خدا برای هر هلی پیامبری از جنس خودشان فرستاده تا آنان را به عبادت خدای یکتا دعوت نماید.
و این که همه پیامبران، صادق بوده و مورد تصدیق خداوند قرار گرفته اند با این معنی است که امین و با تقوا و راضیا و راه یافته بوده اند و تمام پیامبری خدا را بدون کتمان و کم و زیاد کردن به مردم رسانیده اند. چنانکه خداوند می فرماید:

﴿فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْأَمِينُ﴾ [نحل: ۳۵]

(پس آیا بر - عهده - رسولان جز تبلیغ آشکار - مسئولیت دیگری هم - هست؟).
تصدیق این مطلب که تمامی انبیا، بر حق آشکاری بوده و دعوت همه آنها نیز به توحید بوده است. چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا

أَنْ أُعْبَدُوا لِلَّهِ وَاجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [نحل: ۳۶]

(و به یقین در - میان - هر امتی رسولی برانگیزیدم - با این دعوت - که: خدا را بندگانگی کنید و از طاغوت بپرهیزید).
چه بسا که ادیان انبیا در مسائل فرعی حلال و حرام، با یکدیگر اختلاف داشته اند.

چنانکه خداوند می فرماید: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا﴾ [مائده: ۴۸]

(برای هر يك از شما شریعت و راهی قرار دادماهر).
باید گفت که ایمان به پیامبران در بر گیرنده چهار چیز است:
۱. ایمان به این که رسالت انبیا از سوی خدا، حق است و هر کس به یکی از آنها کافر شود گویا به تمامی رسالتها کافر شده است.
۲. ایمان به تمام کسانی که خدا نامر آنها را ذکر کرده است. مانند محمد، ابراهیم، موسی، عیسی و نوح علیهم السلام و... همچنین ایمان داشتن به پیامبرانی که نامشان را نمی دانیم.

۳. پذیرفتن اخبار صحیحی که از پیامبران به ما رسیده است.
۴. عمل به دستورات پیامبری که به سوی ما فرستاده شده، و اعتقاد به این که او سرور و خاتر پیامبران است.
ج. تعریف نبی و رسول:

نی از کلمه نیا گرفته شده است و یعنی خبر دهنده. پس نی کسی است که از سوی خدا خبر می آورد. یا از نبوت گرفته شده که به معنی زمین بلند و مرتفع می باشد. پس نی از همه شریفتر و دارای قدر و منزلت بیشتری می باشد. تعریف اصطلاحی نی: انسان آزاد و مردی که خدا او را برای تبلیغ وحی خود برگزیده است.

رسول در لغت: یعنی شخصی که مأمور رساندن پیام از جانب کسی باشد. تعریف اصطلاحی رسول: انسان آزاد و مردی که خدا به وی شریعت مستقل داده و او را موظف به تبلیغ آن در میان ملتی مخالف نموده است. فرق بین نی و رسول:

رسول، خاص تر از نی است. بنابراین، هر رسول نی است، ولی هر نی رسول نیست. پس رسول مأمور تبلیغ شریعت خدا در میان ملتی است که مخالف دین خدا و نسبت به آن بیگانه اند.

اما نی شریعت مستقل ندارد، بلکه برای تبلیغ شریعت پیامبر قبلی فرستاده می شود. صفات پیامبران و نشانه های آنها: د. بارزترین صفت پیامبران علیهم السلام این است که بشر اند و مانند بقیه انسانها نیاز به آب و خوراک و غیره دارند. چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ

إِلَّا رَجُلًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ﴾ [انبیاء: ۷]

(و پیش از تو جز مردانی که به آنان وحی میکردیم، نفرستادیم). همچنین مانند سایر انسانها دچار گرفتاری، بیماری و مرگ می شوند. و هیچ يك از خصلتهای ربوبیت و الوهیت در آنها وجود ندارند. بلکه انسانهایی هستند که در آفرینش اخلاق، به درجه کمال رسیده اند و بهترین مردم از جهت نسب می باشند و دارای عقل برتر و زبان فصیح هستند که آنها را در ابلاغ رسالت مقاومت در برابر مشکلات آن، کمک می کند.

و حکمت فرستادن پیامبر، از نوع بشر این است که برای مردم کسی الگو باشد که از نوع خودشان است. که طبعاً پیروی از او در توهان مردم باشد.

یکی دیگر از صفات پیامبران این است که خداوند، وحی را به ایشان اختصاص داده است. چنانکه می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾ [کمف: ۱۱۰]

(بگو: من فقط بشری مانند شما هستم که به من وحی می شود که معبودتان، معبودی بکناست).

تومید برای کودکان و نوجوانان ۱۴۷

پس خداوند آنها را از همان مردم انتخاب کرده و برگزیده است. چنانکه هی

فرماید: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ [أنعام: ۱۲۴]

خداوند بهتر می داند که رسالتش را به چه کسی ولگذار نماید). و نیز از صفات دیگر پیامبران این است که، در هر چه از جانب خدا تبلیغ می کنند معصوم اند و در تبلیغ آن دچار خطا و اشتباه نمی شوند. بکی دیگر از صفات پیامبران، راستگویی است. یعنی در گفتار و کردار خود صادق می باشند. چنانکه خداوند می فرماید: ﴿هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَانُ وَصَدَقَ

الْمُرْسَلُونَ﴾ [پس: ۵۲]

(این همان است که - خدای- رحمان وعده داده بود و رسولان راست گفتند). و از صفات دیگر آنها صبر و شکیبایی است. پس رسولان، هرزده دهنده و پیر دهنده بوده اند و مردم را به سوی دین خدا دعوت می کرده اند. و از این رهگذر انواع اذیت و آزار و رنج و سختی به آنان رسیده، با این حال در راه اعلائی کلمه الله همه آنها را تحمل نموده و صبر پیشه کرده اند، خداوند می فرماید:

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ [أحقاف: ۳۵]

(پس چنان که پیامبران اولو العزم شکیبایی ورزیدند، شکیبا باش). اما در مورد نشانه های پیامبران باید گفت: خداوند رسولان خود را با هجرت های آشکار و دلائل محکم که دلالت بر صدق رسالت شان می کند، تأیید کرده است. پس خداوند بوسیله پیامبران خود کارهای شگفت انگیزی انجام می دهد که در توان بشر نیست و به آنها هجرت می گویند و پانکر صدف و اثبات نبوت آنان است. بعنوان مثال: خبر دادن عیسی علیه السلام به قوم خود از آنچه می خوردند و آن چه در خانه هایشان ذخیره می کردند، و تبدیل عصای موسی به ازدها، و شق القمر با اشاره انگشت محمد صلی الله علیه و آله.

ه. حکمت بعثت پیامبران:

خداوند پیامبران را فرستاده است تا معبود بحق مردم را به آنها بشناساند و آنها را به سوی خدای یکتا که شریکی ندارد فرا بخوانند.

همچنین دین را زنده نگه دارند و از تفرقه و اختلاف، جلوگیری نمایند. چنانکه

خداوند می فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا

إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ﴿شوری: ۱۳﴾

(خداوند آیینی را برای شما بیان داشته که آنرا به نوح توصیه کرده است و ها آنرا به تو وحیی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده ابر که دین را پا برجا بدارید و در آن، اختلاف و تفرقه بوجود نیاورید).
و نیز آنها را فرستاده تا مردم را بشارت دهند و آنها را ترسانند. چنانکه خداوند

همی فرماید: ﴿وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ [کھف: ۵۶]

(و ها پیامبران را جز بعنوان هرزده رسان و بپر دهنده نمی فرستیم).
گفتی است که بشارت پیامبران و ترسانیدن آن ها هر برای دنیا و هر برای آخرت میباشد و آنها پرهیزکاران را در دنیا به داشتن زندگی پاکیزه بشارت داده اند. چنانکه خداوند همی فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ

فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ [نحل: ۹۷]

(هر کس چه مرد و چه زن، کار شایسته انجام دهد و هومن باشد، بدو زندگی پاکیزه و خوشایندی عطا همی کنیم).
همچنین انسانها را از عذاب و نابودی دنیوی بر حذر همی دارند. چنانکه خداوند

همی فرماید: ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَتَمُودَ﴾ [فصلت: ۱۳]

(پس اگر روی برگردانند، بگو شما را از صاعقه ای همانند صاعقه عاد و ثمود بر حذر همی دارم).

انسانهای مطیع را به بهشت و نعمتهای آن در آخرت بشارت میدهند. چنانکه خداوند همی فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [نساء: ۱۳]

(هر کس از خدا و رسول او فرمان برد، او را به بهشت هایی درآورد که از فرودست آن جویباران روان است که در آن جاودانه خواهند بود، و گاهیایی بزرگ این است).

تومید برای کودکان و نوجوانان

۱۴۹

و همیز و گناهکاران را از عذاب آسودگی فرستاد. چنانکه خداوند می فرماید:

﴿وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا

أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ [نساء: ۱۴]

(هر کس از خدا و رسول او نافرمانی کند و از حدودش بگذرد، او را وارد آتش (جهنم) می کند که در آن جاودانه خواهد بود، و عذابی خفت آور - در پیش- دارد).

همچنین خداوند آنها را فرستاد تا بهترین الگوی مردم در رفتار، اخلاق و عبادت باشند. چنانکه می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ

كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [أحزاب: ۲۱]

(به راستی برای شما، رسول خدا الگوی خوبی است. - یعنی- برای کسی که امید به خدا داشته و جوای قیامت باشد و خدا را بسیار یاد کند).

و ایمان آوردن به محمد ﷺ، نبی و رسول خدا:

ما ایمان داریم که محمد ﷺ بنده و رسول خدا و سرور اولین و آخرین و خاتم انبیا است. که بعد از او پیامبری نخواهد آمد.

رسالتش را تبلیغ نمود. آهانش را ادا کرد. اهت را نصیحت فرمود. و در راه خدا به نحو احسن جهاد کرد.

پس بر ما واجب است که او را در آنچه به ما خبر داده، تصدیق کنیم. و در آنچه امر فرموده اطاعت نماییم، و از آنچه نهی کرده دوری جویم. و خدا را مطابق

روش او عبادت کنیم. چنانکه خداوند می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ

اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾

[أحزاب: ۲۱]

(به راستی برای شما، یعنی برای کسی که امید به خدا داشته و جوای قیامت باشد و خدا را بسیار یاد می کند، رسول خدا ﷺ سرمشقی نیکوست).

و واجب است که محبت او ﷺ را بر محبت همه، امر از پدر و مادر و فرزند و

غیره مقدم بدانیم. چنان که خود می فرماید: ﴿الْأَيُّومِ مِنْ أَحَدِكُمْ حَتَّى أَكُونَ

أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾. هتفق علیه.

ترجمه: ایمان هیچ يك از شما كامل نمي شود مگر اين كه هن نزد او از پدر و مادر - و فرزند و نهمي مردم، محبوبتر باشم.

و دوستي حقيقي رسول خدا ﷺ با پيروي از سنتش تحقق مي يابد. همانطور كه سعادت حقيقي و هدايت كامل نيز در گرو اطاعت از دستورات او مي باشد. چنانكه خداوند مي فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ

الْمُبِينِ﴾ [نور: ۵۴]

(و اگر از او فرمان بريد راه خواهيد يافت، و بر - عهده - رسول - ها - جز يار رسائي آشكار نيست).

همچنين بر ما واجب است كه آنچه را رسول الله ﷺ آورده بپذيريم و به سنت او عمل كنيم و راهنمودهايش را مورد تكرير و تحظير قرار دهيم. چنانكه خداوند مي فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا

يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [نساء: ۶۵]

(سوگند به پروردگارت كه آنها مومن به شمار نمي آيند. مگر اينكه تو را در اختلافاتشان داور بكنند. انگاه ملابلي از داوري تو نداشته و كاملا تسليم تو باشند).

و بر ماست كه از مخالفت با دستورات انحضرت بپرهيزيم. چرا كه مخالفت با او سبب

فتنه و گمراهي و عذاب دردناك خواهد شد. چنانكه خداوند مي فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرُوا

الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

[نور: ۶۳]

(پس بايد آنان كه بر خلاف فرمان او رفتار ميكنند، از آن بر حذر باشند كه بلايي به آنان برسد، يا عذابي دردناك گريانگيرشان شود).

ز. وبزرگي هاي رسالت محمدی:

۱- رسالت محمدی پايان بخش رسالت هاي گذشته است. چنانكه خداوند مي فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾

[أحزاب: ۴۰]

(محمد ﷺ) پدر هيچ كس از مردان شما نيست، بلكه رسول خدا و خاتم پيامبران است).

۲- رسالت محمدی ناسخ رسالات گذشته است.

خداوند از هیچ کس دینی جز دین محمد نمی پذیرد. و هیچ کس به نعمت بهشت نمی رسد مگر از طریق محمد ﷺ، پس او گرامی ترین پیامبران است و اهل اش بهترین اهتھا، و شریعت اش کاملترین شریعت ها است. چنانکه حق تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ

يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾
[آل عمران: ۸۵]

(و هر کس دینی جز اسلام بگوید، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زبان کارزار است).

و نیز رسول خدا ﷺ می فرماید: ((وَأَلَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ)). مسلم.

ترجمه: بخدا سوگند هر بمودی و مسیحی ای که از این اهل آوازه دعوت مرا بشنود و ایمان نیاورد، دوزخی است.
رسالت محمدی عامر و شامل جن و انس می باشد. خداوند به نقل از گروه جن ها

می فرماید: ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ﴾ [احقاف: ۳۱]

(ای قهر ما - دعوت - دعوتگر الهی را بپذیرد).
و همچنین می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ [سبا: ۶۸]

(و تو را برای همه مردمان جز هزده آور و هشدار دهنده نفرستادیم).

رسول الله ﷺ می فرماید: ((فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتٍّ: أُعْطِيتُ جَوَامِعَ

الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ، وَأُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهُورًا

وَمَسْجِدًا، وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً، وَخْتِمَ بِي النَّبِيُّونَ)). مسلم.

ترجمه: در شش چیز بر سایر انبیاء برتری داده شد. کلمات مختصر و پر معنا به من عنایت شده است و با ترسیدن دشمنان از من پاری شد. غنایم جنگی برابر حلال شد. زمین برابر پاک و مسجد قرار داده شد، و بسوی همه مردم فرستاده شد و سلسله پیامبران با من به پایان رسید.

ج . آثار ایمان به پیامبران:

۱ . پی بردن به رحمت خداوند و عنایت او به بندگانش، که پیامبران را بسوی ایشان فرستاد تا آنها را به راه راست هدایت کنند و چگونگی عبادت خدا را به آنها بیاموزند.

چرا که این کار از عقل بشر ساخته نیست. خداوند در مورد محمد ﷺ می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [انبیاء: ۱۰۷]

(و تو را جز مایه رحمت برای جهانیان نفرستاده ام).

۲ . سپاس و تشکر از خدا به پاس این نعمت بزرگ .

۳ . دوست داشتن تمامی پیامبران و تعظیم و تجلیل از آنها، آنگونه که شایسته آن هستند، چرا که آنها برای عبادت خدا و تبلیغ رسالت و نصیحت بندگان قیام نمودند.

۴ . پذیرفتن دستوراتی که پیامبران از نزد خدا آورده اند، و عمل به آنها. تا خیر و

هدایت سعادت دنیا و آخرت نصیب مسلمانان شود. چنانکه خداوند می فرماید: ﴿

فَمَنْ أَتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾ [طه: ۱۲۳]

(هر کس که از هدایت من پیروی کند گمراه و بدبخت نمی شود و هر کس از باد من روی برگرداند، زندگی تنگ و گرفته ای خواهد داشت).



ایمان به قیامت:

الف - یعنی باور قطعی به اینکه بدون هیچ شك و تردیدی روز قیامت خواهد آمد. و باید خود را برای آن آماده کرد. و همچنین باید به نشانه های قیامت و مراحلی که قبل از آن می آید، ایمان داشت. و به مردن و عذاب قبر و نعمت هایش و دمیدن در صور و بیرون شدن مردم از قبر و مهول و هراس محشر و گشودن نامه های اعمال و نصب میزان و پل صراط و حوض و شفاعت و بهشت و نعمتهای آن که بزرگترین آنها دیدار خداست و دوزخ و عذابهایش که شدیدترین آن، محرومیت از ملاقات پروردگار می باشد ایمان داشته باشیم.

ب - اهمیت دادن قرآن به این رکن ایمان و حکمت آن: قرآن کریم به یادآوری و ذکر روز قیامت اهمیت داده و در مواضع متعدد و متناسبی مختلف از آن سخن بهمان آورده و به شبهه های مختلف بلاغی وقوع حتمی آنرا بیان داشته است. تا جایی که ایمان به خود را با ایمان به قیامت پیوند داده و فرموده است: ﴿ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

الْآخِرِ﴾ [بقره: ۲۳۲]

(این - حکمی است - که هر کس از شما که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، به آن پند داده می شود).

و نکته دیگری که بیانگر اهمیت دادن قرآن به مساله قیامت است. کثرت یادآوری قرآن از قیامت می باشد. تا جایی که در هر صفحه آن سخن از آخرت و احوال آن بهمان آمده است. و بخاطر اهمیت این روز، خداوند نامهای متعددی بر آن نهاده که بیانگر وقوع حتمی آن می باشد. مانند: الحاقه، الواقعة و القیامه (رخداد حتمی و اتفاق به وقوع پیوستی و روز بیا خواستن مردگان) و بعضی از نامهای قیامت دلالت بر مهول و هراس و سختی آن روز دارند. مانند: العاشیه (قیامت)، الطامه (روز رستاخیز)، الصاخه (بانگ گوش فرسا) و القارعه (فرو کوبنده).

و نامهای دیگر روز قیامت در قرآن: يوم الدين، يوم الحساب، يوم الجمعة، يوم الجلود، يوم الخروج، يوم الحسره و يوم التناد نیز ذکر شده است. و اما حکمت توجه فوق العاده قرآن به این رکن ایمان بدینجهت است که ایمان به آخرت آثار حسی در توجه انسان و التزام او به عمل صالح و تقوی و پرهیزگاری دارد.

روش بیان قرآن که ایمان به روز قیامت و عمل نیک را به یکدیگر ربط می دهد، بیانگر همین نکته می باشد. چنانکه خداوند می فرماید: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [توبه: ۱۸]

(فقط کسی مسجدهای خدا را آباد می کند که به خداوند و روز قیامت ایمان داشته باشد).

و هر چند می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى

صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ [انعام: ۹۲]

(و کسانی که به آخرت ایمان دارند به آن - نیز- ایمان می آورند و آنان بر نمازشان پایبندند).

و ممکن است بگوی دیگر از حکمتهای یادآوری زیاد روز قیامت، فراموشی و غفلت انسانها از آن بخاطر روی آوردن به دنیا و چشم دوختن به متاع آن می باشد. ایمان به روز قیامت است که محبت بیش از حد دنیا را در انسان کاهش می دهد و سب رقابت در طاعت و بندگی می شود. خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ

إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ

الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ [توبه: ۳۸]

(ای مؤمنان! شما را چه شده است که وقتی به شما گفته می شود: در راه خدا - برای جهاد- رهسپار شوید، سستی می کنید و دل بدینا بدهید؟ آیا به جای آخرت به زندگانی دنیا خوشود گشته اید؟ پس - بدانید که- متاع زندگی دنیا در - برابر- آخرت جز اندکی نیست).

بنابراین، پس از ایمان به خدا، هیچ چیزی جز ایمان به روز آخرت، نمی تواند انسان را سبک بال کند. و باید ایمان داشت که از هر متاع و کالا و لذتی که در دنیا به خاطر اطاعت از دستورات خدا چشم پوشی کند در قیامت بجای آن، کالای بهتر و با ارزش تری به او عنایت خواهد شد.

بگوی دیگر از فواید ایمان به آخرت این است که انسان بقرین پیدا می کند که هیچ خوشی دنیا با خوشی آخرت و هیچ عذاب دنیا (در راه خدا) با عذاب آخرت قابل

مقایسه نیست.
ج. ازهاش قبر:

ایمان داربر به این که مرگ حق است. چنانکه خداوند می فرماید: ﴿قُلْ

يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَيَّ رَبُّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾

[سجده: ۱۱]

(بگو: فرشته مرگ که بر شما گمارده شده است، جانتان را می ستاند، آنگاه نزد پروردگارتان بازگردانده می شود).

و این امری مشهود است که همه آن را می دانند و هیچ شك و تردیدی در آن وجود ندارد.

و ایمان داربر که هر کس ببرد با کشته شود و با به نحوی از بین برود در واقع

عمرش تمام شده و چیزی از آن کاسته نشده است. خداوند می فرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ

أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ [آعراف: ۳۴]

(و هنگامی که زمان - محدود - آنان به سر رسبد، نه يك لحظه درنگ کنند، و نه پیشی گیرند).

و به آزمایش قبر ایمان داربر که عبارت است از بازخواست جبت بعد از دفن درباره پروردگار، دین و پیامبرش. و در آنجا خداوند مومنان را به گفتار استوار (توحید) ثابت

می گرداند و مومن می گوید: پروردگارم خدا، دینم اسلام و پیامبرم محمد ﷺ است.

و ستمکاران را در سخن گفتن، همراه میکند و کافر می گوید: وای، وای، نمی دانم.

همچنین منافق و بدگمان می گوید: نمی دانم، نمی دانم، هر قدر چیزهایی می گفتند، من هم همانها را می گفتم.

به عذاب قبر و خوشی های آن ایمان داربر و گفتنی است که عذاب قبر شامل

انسانهای ستمکار، منافق و کافر می شود. چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَى

إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا

أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ

وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ [أنعام: ۹۳]

(و چون ببینی، آنگاه که ستمکاران در سكرات مرگ اند و فرشتگان دستان خود را

گشاده اند - و می گویند - جان هایتان را بیرون آورید - شگفت زده می شوی -

امروز به - سزای - آنچه به ناحق بر خداوند می گفتید و - به سزای آن که - از آفات

سرکشی می کردید، به عذاب خوار کننده کفر داده می شود).

و درباره آل فرعون می فرماید: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ [خافر: ۴۶]
 (آنان صبح و شام بر آتش دوزخ عرضه می شوند و روزی که قیامت برپا شود،
 (گوپیتر): فرعونیان را به سخت ترین عذاب در آورید).

و در صحیح مسلم از زید بن ثابت روایت است که رسول خدا فرمود: ((فَلَوْلَا أَنْ

لَا تَدْفَنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ)).
 ترجمه: اگر این ترس وجود نداشت که مردگان را دفن نمی کردید دعا می
 کردم خداوند، عذاب قبر را به شما بشنوند همانطور که من می شنوم. سپس رو به
 ما کرد و فرمود: از عذاب آتش به خدا پناه ببرد. آنگاه فرمود: از عذاب قبر به خدا
 پناه ببرد. حاضرین نیز گفتند ما از عذاب آتش و عذاب قبر به خدا پناه می بربیم.

و اما شادبهای قبر نصیب هومنین صادق می گردد. خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ

الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا
 تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: ۳۰]

(کسانی که گفتند: پروردگاران خداست، آنگاه استوار ماندند، فرشتگان (با این پیام)
 بر آنان فرو می آید که: نترسید و اندوهگین نباشید و بشارت باد شما را به بهشتی که
 وعده داده می شدید خوش باشید).

و هم چنین می فرماید: ﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ❀ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ

تَنْظُرُونَ ❀ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ❀ فَلَوْلَا إِنْ

كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ❀ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ❀ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ

الْمُقَرَّبِينَ ❀ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ﴾ [واقععه: ۸۳-۸۹]

(پس هنگامی که - جان ها- به حلقوم می رسد. و شما آنگاه می نگردید. و ما
 از شما به او - همتصر- نزدیکتریم ولی شما نمی بینید. پس اگر جزا نمی بینید. و
 راستگو هستید آن - جان- را برگردانید. اما اگر از نزدیکان - درگاه الهی- باشد .
 آسایش و گلهای خوشبو و باغ پرنار و نعمت دارد).

براء بن عازب رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد هر مومنی که در قبر، به آن دو فرشته، پاسخ مثبت می دهد فرمود: ((بِأَدْبِي هَيَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَنْ صَدَقَ عَبْدِي فَأَقْرَبُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَالسُّوْهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَأَقْرَبُوا لَهُ بِأَبَا إِلَى الْجَنَّةِ، قَالَ: قَبَائِهِ مِنْ رَوْحِهَا وَحَلِيْبِهَا وَيَغْسَخُ لَهُ فِي قَبْرِهِ حَدْ بَصْرِهِ)). [أحمد وأبو داود].

ترجمه: پس ندایی از آسمان به گوش می رسد که: بنده من راست می گوید. برای او از بهشت فرش بیاورید و لباس بامشی بر تنش کنید و دری از بهشت برای او بکشائید. رسول خدا فرمود: آنگاه رایحه های دل انگیزی به حشاش می رسد و قبرش تا جائی که چشم کار می کند وسعت می یابد.

باید گفت در مورد عذاب قبر و نعمت های آن و سوال و جواب دو فرشته، احادیث صحیح و متعددی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است. بنابراین، اعتقاد به آزمایش قبر و ایمان آوردن به آن بر ما واجب است. البته از کیفیت آن سخن به میان نیاوریم، چرا که این قضیه متعلق به همان دگر است که عقل را در آن مجالی نیست. و این امور غیبی از طریق حس قابل درک نیستند. چرا که اگر حس، آنها را درک می کرد فایده ایمان به غیب و فلسفه تکلیف از میان می رفت و انطور که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود، مردم مردگان خود را دفن نمی کردند و چون این حکمت در مورد حیوانات، مستغنی است آنها عذاب قبر را می شنوند و درک می کنند.

د. نشانه های قیامت:

یکی از هواردی که ایمان به آن واجب می باشد این است که باور داشته باشیم قیامت حتما خواهد آمد و هیچ شك و تردیدی در آن نیست. و زمان آنرا به جز خدا کسی نمی داند، و آن را از همه مردم پنهان کرده است. خداوند می فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [أعراف: ١٨٧]

(در باره قیامت از تو می پرسند که چه وقت فرا خواهد رسید؟ بگو: فقط پروردگارم از آن آگاه است و هر کس جز او نمی تواند در وقت خود، آنرا پدید می سازد - اطلاع از قیامت - برای - ساکنان - آسمانها و زمین دشوار است. قیامت، ناگهانی بوقوع می پیوندد. - چنان - از تو می پرسند که گویا از قیامت با خبری؟ بگو: علم آن فقط نزد خداوند است، ولی بیشتر مردم نمی دانند).

و در مورد نشانه های قیامت احادیث بسیاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است .

و همچنین احادیثی از رسول خدا ﷺ در مورد نشانه های صغری قیامت به اثبات رسیده که بیشتر آنها پیرامون فساد مردم و ظلمور فتنه بین آنها و انحرافشان از راه راست می باشد.

و از علامات صغرا آنست که در حدیث جبریل رضی الله عنه آمده است: ((قَالَ: فَأَخْبِرُنِي عَنْ أَمَارَتِهَا. قَالَ: أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ رَبَّتَهَا . وَأَنْ تَرَى الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ، الْعَالَةَ، رُعَاءَ الشَّاءِ، يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ)). متفق علیه.

ترجمه: مرد گفت: پس مرا از نشانه های قیامت با خبر ساز، رسول خدا ﷺ فرمود: بکی اینکه کنیز آفایش را به دنیا آورد (یعنی مادران را خوار و حقیر می شمارند و خود را سرور آنها می دانند). و دیگر اینکه پا برهنگان و بیوایان و چوپانان را ببینی که در برافراشتن کاخ و ساخت و ساز، بر یکدیگر پیشی می گیرند.

همچنین مردی از رسول خدا ﷺ پرسید: ((مَتَى السَّاعَةُ ؟ فَقَالَ: إِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ . قَالَ: وَكَيْفَ إِضَاعَتُهَا ؟ قَالَ: إِذَا أُسْنِدَ الْأَمْرُ لِعَبْرٍ أَهْلِهَا فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ)). بخاری.

ترجمه: قیامت کی می آید؟ فرمود: هرگاه امانتداری از میان برود منتظر قیامت باش. پرسید: از بین رفتن آن چگونه خواهد بود؟ فرمود: هرگاه کارها به دست افراد نا اهل سپرده شد، در انتظار قیامت باش.

علامات کبرای قیامت: و آن علاماتی است که نزدیک قیامت، بکی پس از دیگری به وقوع خواهند پیوست. مانند ممره هایی که از نخ قطع شده بکی بعد از دیگری بیفتند.

باید گفت حدود ده مورد از نشانه های بزرگ قیامت در احادیث صحیح بیان شده است که از جمله آنها حدیث حذیفه می باشد. او می گوید: با یکدیگر سخن می گفتیم که رسول خدا ﷺ به ما نگاه کرد و فرمود: چه مسکوپید؟ گفتند: از قیامت سخن می گوئیم. فرمود: قیامت برپا نمی شود مگر این که ده علامت، قبل از آن آشکار گردد. آنگاه درباره دودی که بر می خیزد، دجال و جیوانی که بیرون می شود، طلوع آفتاب از مغرب، نازل شدن عیسی بن مریم، قور باجوج و هاجوج، سه خسف (فرو رفتن در زمین و ناپدید شدن) بکی در مشرق و دیگری در مغرب و سوچی در شبه جزیره عربستان پدید خواهد آمد و آخرین علامت آن، خارج شدن آتشی از بین است که مردم را به سوی محشر سوق می دهد. (مسلم)

ها در اینجا بعنوان مثال در باره یکی از آنها که ظهور دجال است سخن خواهیم گفت:

دجال هماً کفر و گمراهی و سرچشمه فتنه و ترس و پیر است. بنابراین، همه انبیاء، اقوام خود را از او پیر داده و بر حذر داشته اند. و او را به گونه ای توصیف کرده اند که همه آن را بشناسند و رسول خدا ﷺ نیز اهت اش را از دجال بر حذر داشته و او را طوری توصیف کرده که هر بیننده ای وی را بشناسد.

چنانکه انس رضی الله عنه می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا قَدْ أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ إِلَّا إِنَّهُ أَعْوَرٌ وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَ ف ر». متفق علیه.

ترجمه: هیچ پیامبری نمانده مگر اینکه اهت خود را از مرد يك چشم دروغگو ترسانیده است، بلی او يك چشم است و خدای شما يك چشم نیست و افزود که در حد فاصل چشمانش حروف ك، ف، ر (کفر) نوشته شده یعنی کافر.

و از ابومریرة رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «الْأَلَا أَحَدْتُكُمْ حَدِيثًا عَنِ الدَّجَالِ مَا حَدَّثَ بِهِ نَبِيٌّ قَوْمَهُ: إِنَّهُ أَعْوَرٌ، وَإِنَّهُ يَجِيءُ مَعَهُ بِمِثْلِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَالَّتِي يَقُولُ إِنَّهَا الْجَنَّةُ هِيَ النَّارُ، وَإِنِّي أَنْذَرُكُمْ كَمَا أَنْذَرَ بِهِ نُوحٌ قَوْمَهُ». متفق علیه.

ترجمه: آیا به شما خبری از دجال نگویم که هیچ پیامبری آن را به قومش نگفته است؟ آنگاه فرمود: دجال دارای يك چشم است و در حالی می آید که چیزی مانند بهشت و دوزخ (آتش) همراه دارد، پس آنچه را که بهشت می داند در حقیقت آتش است و من شما را از آن بر حذر می دارم، آنچنان که نوح قوم خود را از آن بر حذر داشت.

باید گفت که هیچ گریزی از فتنه دجال وجود ندارد مگر با علم و عمل. مراد از علم این است که بدانیم دجال دارای جسر است. می خورد و می آشامد، و فردی پست و ناتوان و کور است که در میان دو چشمش کلمه کفر نوشته شده است.

مراد از عمل این است که در تشهد آخر هر نماز از فتنه دجال به خدا پناه ببریم و ده آیه اول سوره کهمف را حفظ کنیم، زیرا که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ حَفِظَ

عَشْرَ آيَاتٍ مِّنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ عُصِمَ مِنَ الدَّجَالِ». (مسلم)
 (هر کس ده آیه بی اول سوره کف را حفظ کند، خداوند او را از فتنه دجال محفوظ نگه می دارد.)

ه. بعثت (برخواستن مردگان از قبور):
 ایمان به زنده شدن دوباره از قرآن و سنت و عقل و فطرت سالر به ثبوت رسیده است. پس ما به طور یقین ایمان داریم که هر کس در قبرهاست، برانگیخته خواهد شد. و ارواح به اجساد خود بر خواهند گشت و همه مردم در پیشگاه پروردگارش حاضر می شوند. چنانکه خداوند می فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿۱۸﴾

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿۱۸﴾ [مؤمنون: ۱۸-۱۷]
 (پس شما پس از این خواهید مرد. آنگاه قطعاً شما روز قیامت برانگیخته می شوید.)

و رسول اکرم ﷺ نیز می فرماید: ((يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلًا)). [متفق علیه].

(مردم، روز قیامت پا برهنه، عریان و خسته شده حشر خواهند شد).
 و مسلمانان نیز بر صحت این مطلب، اجماع دارند و حکمت نیز اقتضا می کند که چنین بازگشتی وجود داشته باشد تا خداوند مردم را بر اساس تکلیفی که از طریق پیامبران به آنها رسیده است، پاداش دهد. چنانکه خداوند می فرماید: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ

أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿۱۱۵﴾ [مؤمنون: ۱۱۵]
 (آیا پنداشتید که ما شما را بیهوده آفریده ایم، و شما به سوی ما باز گردانده نمی شوید؟).

ولی کافران، زنده شدن دوباره را انکار کرده و قبول ندارند و به نظر آنها این، غیر ممکن است، در حالیکه شرع و حس و عقل، این نظر را باطل می داند.

دیدگاه شرع: خداوند می فرماید: ﴿رَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ

بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّيُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۷﴾ [تغابن: ۷]
 (کافران گمان بردند که برانگیخته نخواهند شد، بگو: آری، سوگند به پروردگارم به یقین برانگیخته خواهید شد، آنگاه از - حقیقت - آنچه می کردید، به شما خبر

خواهد داد، و این کار برای خدا آسان است).

و همچنین می فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ [سبأ: ۳]
 (و کافران گفتند: قیامت به سراغ ما نخواهد آمد، بگو: آری، سوگند به پروردگارم که دانای غیب است، قیامت برپا خواهد شد).
 گفتنی است که در این مورد همه کتابهای آسمانی اتفاق نظر دارند.
 دیدگاه حس: خداوند زنده شدن دوباره را در همین دنیا به بندگانش نشان داده است. از جمله پنج مورد از آنها را در سوره بقره ذکر کرده که اولین آن چنین است:
 قَوْمِ هُوَسَى الطَّلْحَةِ به او گفتند: هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا این که خدا را آشکارا ببینیم. پس خداوند آن ها را هیراند و سپس زنده کرد و در این باره خداوند خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: ﴿وَإِذِ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿۵۵﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ

بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [بقره: ۵۵-۵۶]

(و هنگامی که گفتید: ای هوسای! هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر آن که خدا را آشکارا ببینیم، پس صاعقه ای شما را در حالی که می نگریستید، فراگرفت. نگاه شما را پس از هردستان برانگیزید تا اینکه سپس گزاری کنید).
 مثال دوم: داستان کشته شدن مردی از بنی اسرائیل که آنها درباره او مجادله کردند. پس خداوند اهر نمود تا گاوی بکشد و پاره ای از گوشت آن را به بدن هفتول برزند، نگاه زنده خواهد شد و داستان کشته شدن خود را توضیح خواهد داد.
 مثال سوم: داستان قوهیی که از دهار خود خارج شدند تا از مرگ فرار کنند. ولی خداوند آن ها را هیراند و سپس زنده نمود.
 مثال چهارم: سرگذشت مردی که از کنار شهری عبور می کرد و چون زنده شدن آنها را مجال می دانست، خداوند او را صد سال هیراند و دوباره زنده کرد.
 مثال پنجم: جریان پرنده هائی که توسط ابراهیم علیه السلام کشته و قطعه قطعه شدند. سپس به اهر خدا زنده گشتند.

و اما از دیدگاه عقل به دو دلیل امکان بعثت وجود دارد:

۱. نخست اینکه خداوند، آسمان ها، زمین و آنچه در آنها می باشد را برای نخستین بار آفریده است و کسی که قادر به آغاز آفرینش باشد بقینا از بازگرداندن آن ناتوان نخواهد

بود. چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ [روم: ۲۷]

(و اوست کسی که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را باز می گرداند).
همچنین خداوند در جواب کسی که زنده شدن استخوان پوسیده را انکار کرد

فرمود: ﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ [یس: ۷۹]

(بگو: کسی آنها را زنده می کند که نخستین بار آنها را آفریده است، و او به هر آفرینشی داناست).

۶. دوم این که خداوند زمین مرده و بابر را که درخت و گیاهی در آن وجود ندارد با نزول باران، زنده و سرسبز و خرم می نماید. پس کسی که به زنده کردن آن پس از مردن تواناست، بقبا بر زنده کردن مردگان نیز توانا خواهد بود. چنانکه می

فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ

الْحَصِيدِ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ﴿۹﴾ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ

بَلَدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴿۱۱﴾ [ق: ۹-۱۱]

(و از آسمان آب پررنگی نازل کردیم و بوسیله آن، باغها و دانه های درو کردنی رویدیم و درختان بلند خرما را که هیوهای انباشته بر هر دارد . - همه اینها- بنظور روزی رسانیدن به بندگان است. ما بوسیله باران، سرزمین مرده را زنده کردیم. - آری زنده شدن مردگان- و از گورها سربرآوردن آنها، چنین است).

و هر عاقلی می داند کسی که توانایی کارهای بزرگ را دارد، در انجام کارهای کوچکتر تواناتر خواهد بود.

و خداوند سبحان که آسمان ها و زمین را با این همه عظمت و گستردگی و شگفتی های فراوان آفریده است، بر زنده کردن استخوانی پوسیده تواناتر است. خداوند می فرماید:

﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ

بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ [یس: ۸۱]

(آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده است، قدرت ندارد - انسانهای مرده را دوباره- مانند خوشان بیافریند؟ بلی - می تواند- چرا که او آفریدگار بس دانا و تواناست).

و . روز حساب و عرضه اعمال:
 ما ایمان داریم که هر روز، روز قیامت در پیشگاه پروردگاران حاضر می شوند.
 چنانکه خداوند می فرماید: ﴿فِيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿۱۸﴾ وَانشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ
 يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿۱۹﴾ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ
 يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ ﴿۲۰﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ﴿[حاقة: ۱۵-۱۸]

(پس در آن روز، قیامت بوقوع می پیوندد . آسمان از هر می شکافت و در آن
 روز، سست و نا استوار می گردد. فرشتگان بر کناره های آسمان قرار می گیرند و در آن
 روز هشت -تن از فرشتگان- عرش پروردگارت را بر فراز خود برمی دارند . در آن روز،
 به پیشگاه پروردگارتان عرضه می شود و چیزی از کارهای پنهانتان مخفی و پوشیده
 نمی ماند).

و هر چنین می فرماید: ﴿وَعُرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا
 خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا ﴿[کهمف: ۴۸]

(و هر روز، صف صف به پروردگارت عرضه می شوند. - خداوند می فرماید:-
 به راستی چنان نزد ما آمدید که نخستین بار شما را آفریده بودیم).
 همچنین ما به محاسبه اعمال نیز ایمان داریم و معتقدیم که خداوند از بندگانش
 حساب می گیرد. چنانکه در قرآن و در حدیث آمده است خداوند با بنده مؤمن خلوت
 می کند و گناهانش را به او پادآوری می نماید.
 ولی نیازی به محاسبه اعمال کفار وجود ندارد، چرا که آنها فاقد اعمال نیک اند.
 بلکه فقط گناهانشان شمرده می شود و از آنها اعتراف می گیرند. چنانکه خداوند
 می فرماید: ﴿بِأَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴿۱﴾
 فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿۲﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿۳﴾
 وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مُسْرُورًا ﴿۴﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿۵﴾
 فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا ﴿۶﴾ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ﴿۷﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مُسْرُورًا ﴿۸﴾
 ﴿[انشقاق: ۶-۱۵]

(ای انسان، تو به تلاش فراوان و رنج بسیار بسوی پروردگارت رهسپاری و سراجار او را حلاقات خواهی کرد. کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود، با او حساب ساده و آسانی خواهد شد و شادمان به سوی خانواده اش برهی گردد. و اما کسی که نامه اعمالش از پشت سر به او داده شود، آرزوی نابودی می کند - و سراجار- وارد دوزخ می شود و می سوزد. این بدان جهت است که در میان خانواده و کسان خود - در دنیا- مسرور بوده است. و گمان می کرده که هرگز - برای حساب بسوی خدا- باز نخواهد گشت. آری، پروردگارش او را دبه و از - احوال و افعالش - آگاه بوده است).

بخاری به نقل از عایشه رضی الله عنها از رسول خدا ﷺ روایت میکند که فرمود:

((لَيْسَ أَحَدٌ يُحَاسِبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا هَلَكَ . فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّمَا ذَلِكَ أَلْعَرَضُ، وَلَيْسَ أَحَدٌ يُنَاقِشُ أَحْسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَذَّبَ)). بخاری.

ترجمه: هر کس که روز قیامت محاسبه شود، هلاک می گردد. گفتار: ای رسول خدا! آیا خداوند متعال نفرموده است که هر کس نامه اعمالش به دست راستش داده شود، زود و به آسانی می گردد. رسول خدا ﷺ فرمود: این عرضه اعمال است. و هر کس که در روز قیامت مورد محاسبه قرار گیرد، گرفتار عذاب می شود. و ایمان داریم که نامه اعمال هر انسانی را به او می دهند، و هنگامی که مؤمن، نامه اعمالش را دریافت می کند، شاد می شود و خوشحالی خود را آشکار می سازد. خداوند می فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلُمُ

أَقْرَأُوا كِتَابِي ﴿﴾ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِي ﴿﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا

أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿﴾ [حاقه: ۱۹-۲۴]

ترجمه: (و اما کسی که نامه اعمالش به دست راست داده شود، - فریاد شادی سر می دهد- و می گوید: - ای اهل حشر- نامه اعمال مرا بگیرد و بخواند. من بقین داشتم که من به حساب و کتاب روبرو می شوم. پس او در زندگی پسندیده ای بسر خواهد برد. در بهشتی برین. که چهوهایش در دسترس است. و به آنها گفته می

شود به -پاداش- آنچه در روزگاران گذشته پیش فرستاده اید، گوارا بخورید و پاشاهید).

ولی نامه اعمال کافر و منافق و گمراه، از پشت به دست سر به دست چپشان داده می شود. آنها خود را نفرین می کنند و افسوس می خورند. چنانکه خداوند

همی فرماید: ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِي

﴿ وَمَا أَدْرَا مَا حِسَابِي ﴾ يَا لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ ﴿ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي

مَالِي ﴾ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِي ﴿ خُذُوهُ فَعَلُوهُ ﴿ ثُمَّ أَلْجِئِمَ صَلْوَهُ ﴿

[حاقه: ۲۵-۳۱]

(و اما کسی که نامه اعمالش به دست چپش داده شود، همی گوید: ای کاش کارنامه ام به من داده نمی شد . و نمی دانستم حساب-کارم- چیست . ای کاش هرگ بکسره کننده بود . حالمر در حق من سودی بخشید . فرمانروایام از - دست- من رفت. خدا به فرشتگان دستور همی دهد او را بگیرد و به غل و زنجیر بکشید. سپس او را به دوزخ افکند).

ز . ترازوی اعمال و پل صراط:

همچنین به ترازوی اعمال ایمان داریم، زیرا خداوند همی فرماید: ﴿وَنَضَعُ

الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ

مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴿ [انبیاء: ۴۷]

(و ها در روز قیامت ترازوهای عدالت را در میان خواهبر نهاد و به هیچکس ستمی نخواهد شد. و اگر - عمل نیک یا بدی- هموزن به اندازه دانه خردل انجام گرفته باشد، آن را حاضر و آماده همی سازیم).

و در حدیث آمده که ترازوی اعمال دارای دو کفه است که قابل مشاهده همی باشند.

گفتی است که موازنه اعمال پس از اتمام محاسبه آنها انجام همی گیرد. چرا که محاسبه برای مشخص کردن تعداد اعمال و موازنه برای مشخص کردن وزن و کیفیت آنها است و پاداش هر بر اساس وزن اعمال داده همی شود.

و به پل صراط ایمان داریم. و آن، پلی است که بین بهشت و دوزخ نصب همی گردد. هردمر از روی آن عبور همی کنند و سرعت عبور هر کس بستگی به اعمال اش دارد. برخی با یک چشم به هر زدن و عده ای مانند برق و بعضی مانند وزش باد و گروهی مانند آسبی تیز رو عبور همی کنند و بعضی به سرعت شتر سوار و برخی با

دوبدن و عده ای با راه رفتن و بعضی با خریدن از آن می گذرند. گفتمی است که در این میان عده ای بوسیله قلابهایی که در دو طرف پل نصب شده اند، ربوده شده و در دوزخ انداخته می شوند.

یابد دانست که هر کس در دنیا بر صراط مستقیم خدا رفته و پایداری کرده است، در آخرت نیز بر پل صراط پایداری خواهد کرد. و کسی که در دنیا از راه راست منحرف شده، بر پل صراط نیز پایداری نخواهد کرد.

شایان ذکر است که در روز قیامت منافقین و مؤمنین نزد پل صراط از هم جدا می شوند. منافقان می مانند و مؤمنان، با شتاب پیشروی می نمایند. و بین آنها دیواری حایل می گردد.

ج. بهشت و دوزخ:

ما به وجود بهشت و دوزخ ایمان داریم و معتقدیم که خداوند بهشت را برای مؤمنان و دوزخ را برای کافران همبسا ساخته است. یعنی بهشت خانه دوستان خدا و دوزخ خانه دشمنان خدا خواهد بود.

چنانکه خداوند می فرماید: ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي

وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿۲۴﴾ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا

وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا

مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رَزِقُوا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا

وَأَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵﴾ [بقره: ۲۴-۲۵]

(پس اگر- چنین- نکردهد. و هرگز نمی توانید - چنین کاری بکنید- پس ترس از آتشی که هیزشش-آتش آفرورانش- مرددر و سنگها خواهند بود، برای کافران آماده شده است. و به کسانی که ایمان آورده اند و کار شایسته انجام داده اند، هرزده بده که آنان باغ هایی دارند که در زیر درختان آن، جویبارها جاری است. هرگاه بعضی از میوه های آن به ایشان عطا شود، گویند: این همان میوه هایی است که قبلا روزی ما شده بود. و برای ایشان میوه های مشابهی - مشابه در شکل و متفاوت در طعم- آورده می شود. همچنین برای آنها در آنجا زنان پاکیزه ای وجود دارد و در آن - بهشت- جاودان خواهند ماند.)

قرآن در توصیف بهشت و نعمتمایش و دوزخ و عذابهایش، در مواضع متعددی سخن بجهان آورده است. چنانکه هر جا پادی از بهشت شده، پس از آن ذکری از دوزخ نیز به جهان آمده است و عکس آن نیز صادق است. یعنی هر جا از دوزخ سخن گفته، پس از آن ذکری از بهشت به جهان آورده است. همچنین در آیات زیادی مرددر را بسوی

تومید برای کودکان و نوجوانان ۶۷

بمشت قرا خوانده و تسویق نموده است و از دوزخ ترسانیده و بر حذر داشته است. و اعتقاد راسخ داریم که بمشت و دوزخ آفریده شده و در حال حاضر وجود

دارند. چنانکه خداوند درباره بمشت می فرماید: ﴿أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۳]

(برای پرهیزگاران فراهم کرده شده است).

و در باره دوزخ می فرماید: ﴿أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ [بقره: ۲۴]

(برای کافران آماده شده است).

رسول خدا ﷺ نیز می فرماید: ((إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمْ فَإِنَّهُ يُعْرَضُ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ

بالغداة والعشي، فإن كان من أهل الجنة فمن أهل الجنة، وإن كان من

أهل النار فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ)). بخاری.

ترجمه: هرگاه یکی از شما بمیرد، صبح و شام، جایگاهش به او عرضه می شود. اگر بمشتی باشد، جایگاهش در بمشت و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ بر او عرضه می گردد.

در این مورد، آیات و روایات زیادی وجود دارد که بر اساس آنها اهل سنت اتفاق نظر دارند که بمشت و دوزخ آفریده شده و هم اکنون وجود دارند. و نیز ایمان داریم که آنها برای همیشه وجود داشته و از بین نخواهد رفت. چنانکه خداوند درباره

بمشت می فرماید: ﴿أَكُلُّهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا﴾ [رعد: ۳۵]

(هیوه ها و سایه اش پایدار است).

و رسول خدا ﷺ می فرماید: ((مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَنْعَمُ وَلَا يَبْئَسُ، وَيَخْلُدُ

وَلَا يَمُوتُ)). مسلم.

هر کس که وارد بمشت شود از نعمت هایی آن بهره مند می گردد و درمانده نمی شود و جاودان می ماند و نمی میرد.

همچنین یکی از مواردی که دلالت بر جاودان بودن دوزخ دارد، این سخن خداوند

است که می فرماید: ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِمٌ﴾ [هائده: ۳۷]

(و آنان عذابی پایدار دارند).

و همچنین می فرماید: ﴿لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمَوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ

عَذَابَهَا ﴿فاطر: ۳۶﴾

(هرگز فرمان مرگ ایشان صادر نمی شود تا ببرد - و راحت شوند - و هرگز عذاب دوزخ برای آنها تخفیف داده نمی شود - تا مدتی بپاسانند -).
 خداها طالب رضا و خشودگی تو و ورود به بهشت و سخن و عملی هستم
 که ما را به تو نزدیک کند.
 و از خشم و غضب و دوزخ ات و سخن و عملی که ما را به آن نزدیک کند به
 تو پناه می بریم.



ایمان به قضا و قدر (سرنوشت)

الف. ایمان به سرنوشت:

بعینی اعتقاد راسخ به این که هر خیر و شری بر اساس قضا و قدر خدا تحقق می یابد. و هر چه را که بخواهد انجام می دهد و هیچ کاری بدون اراده و همت خدا انجام نمی گیرد. و هیچ چیزی هم در دنیا خارج از تقدیر خدا نیست. و برای هیچ کس راه گریزی از سرنوشت وجود ندارد. و پیش از آنچه در تقدیر نوشته شده است چیزی اتفاق نخواهد افتاد. همچنین باید اعتقاد داشت که خداوند خالق و آفریننده افعال نیک و بد بندگان می باشد. و به آنها امر و نهی کرده است. چرا که آنها در اعمال و کردار شان همتار اند و مجبور نیستند. و آنچه را که انجام می دهند به همت خودشان است. البته خدا هر کس را بخواهد با رحمت خود، هدایت می کند و هر کس را بخواهد با حکمت خود، گمراه می سازد.

خداوند به خاطر هیچ کاری بازخواست نمی شود، اما بندگان بخاطر کارهای خود بازخواست می شوند.

باید دانست که اعتقاد به قضا و قدر یکی از ارکان ایمان است. چنانکه رسول خدا

ﷺ در پاسخ به جبرئیل فرمود: «أَنْ تُوْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُوْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ». مسلم.

ترجمه: ایمان یعنی: این که به خدا، فرشتگان، کتاب ها، فرستادگان خدا، روز قیامت و به خیر و شر سرنوشت، باور داشته باشی.

همچنین رسول الله ﷺ فرمودند: ((لَوْ أَنَّ اللَّهَ عَذَّبَ أَهْلَ سَمَاوَاتِهِ وَأَهْلَ

أَرْضِهِ لَعَذَابُهُمْ غَيْرَ ظَالِمٍ لَّهُمْ، وَلَوْ رَحِمَهُمْ كَانَتْ رَحْمَتُهُ لَهُمْ خَيْرًا مِنْ أَعْمَالِهِمْ، وَلَوْ كَانَ لَكَ مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ ذَهَبًا أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا قَبَلَهُ مِنْكَ حَتَّى تُوْمِنَ بِالْقَدَرِ، وَتَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وَأَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبِكَ، وَأَنَّكَ إِنْ مِتَّ عَلَى غَيْرِ هَذَا دَخَلْتَ النَّارَ». رواه أحمد .

ترجمه: اگر خداوند اهل آسمان و زمین را عذاب دهد، به آنها ظلم نکرده است و اگر آنها را مشمول رحمت خویش قرار دهد. رحمتش برای آنها از اعمال خودشان بهتر خواهد بود. و اگر به اندازه کوه احد طلا داشته باشی و آنها را در راه خدا انفاق کنی، تا به سرنوشت ایمان نیاوری، از تو پذیرفته نمی شود. بدان که آنچه به تو رسیده است باید می رسد و آنچه نرسیده است نباید می رسد و اگر بر غیر این عقیده بگیری، وارد دوزخ خواهی شد.

قدر یعنی: سرنوشت و تقدیری که خدا بوسیله علم و حکمت خود برای مخلوقاتش رقم زده است.

ب. مراتب ایمان به قدر (سرنوشت):

۱. ایمان به این که خداوند نسبت به همه پدیده های جهان هستی علم اجمالی و تفصیلی دارد. و قبل از اینکه آنها را بیافریند از تعداد، روزی، عمر، سخنان، حرکات، اسرار، بهشتی یا دوزخی بودن آنها آگاهی داشته است. چنانکه خداوند می فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ﴾ [حشر: ۲۲]

(اوست خدایی که معبودی بجای او وجود ندارد. و داننده نماز و آشکار است).

و هر چند می فرماید: ﴿وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾

[طلاق: ۱۲]

(همانا علم خدا بر همه چیز احاطه دارد).

۲. ایمان به اینکه خداوند همه موارد پاد شده را قبلاً در لوح محفوظ نوشته

است. چنانکه می فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي

أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا﴾

[حدید: ۱۱]

ترجمه: (هیچ مصیبتی در زمین بوجود نمی آید با به شما دست نمی دهد، مگر اینکه پیش از آفرینش زمین و خود شما، ثبت بوده است).

و رسول خدا ﷺ نیز در این مورد می فرماید: ((كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ

قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ)). (مسلم)

ترجمه: خداوند پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمان ها و زمین، سرنوشت مخلوقاتش را نوشته است.

۳. ایمان به هشیت و قدرت خدام: بدین معنی که هر روپدایی به اراده و قدرت او واقع می شود و خواست و قدرت هیچ کس پارای مقابله با او را ندارد. پس هر چه را که بخواهد، تحقق می یابد و هر چه را که نخواهد، بوقوع نمی پیوندد.

چنانکه می فرماید: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ [انسان: ۳۰]

(شما نمی توانید بخواهید، مگر آنکه خدا بخواهد).

و هر چنین می فرماید: ﴿وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ [ابراهیم: ۲۷]

(و خداوند، هر چه بخواهد، انجام می دهد).

۴. ایمان به این که خداوند متعال تنها خالق و آفریننده تمامی موجودات است و غیر از او، همه مخلوق اند. و او بر هر چیز تواناست، چنانکه خداوند می فرماید:

﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾

[رعد: ۱۶].

(خداوند آفریننده همه چیز است).

و نیز می فرماید: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [فرقان: ۲]

(و همه چیز را آفریده است، آن گاه چنانکه می باید حد و قدر آنها را معین کرده است).

باید دانست که سرنوشت مخلوق، رازی است که فقط در دست خدا می باشد که نه پیامبری و نه فرشته مقربیی و نه کس دیگر از آن لطلاع دارد.

و از آنجا که مومن، خدای خود را با صفات کمال توصیف می نماید، ایمان دارد که هر کار او خالی از حکمت نیست. اگر چه او به حکمت برخی از کارهای خدا پی نبرد اعتراضی ندارد و آنرا بحساب نادانی خود می گذارد.

ج. سوء استفاده از سرنوشت:

همانطور که گفتیم ایمان به قضا و قدر هیچ منافاتی با اراده، توانایی و اختیار

تومید برای کودکان و نوجوانان

۷۱

انسان در انجام کارها ندارد. چنانکه واقعیت و شریعت، هر دو بر این دلالت می کند.

اما شریعت در مورد خواست بنده می فرماید: ﴿فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ

مَا يَآءُ﴾

(پس هر کس بخواهد می تواند به سوی پروردگارش برگردد - راه رضای او را در پیش گیرد-).

و برای قدرت و توانایی اش می فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا

مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ [بقره: ۲۸۶]

خداوند، هیچ کس را جز (به اندازه) توانش مکلف نمسازد. - هر کس - آنچه کار نیکوی انجام دهد، به سود خود انجام داده و هر کس مرتکب گناهی شود، به زیان خود کرده است).

اما واقعیت: هر کسی می داند که دارای قدرت و اراده ای است که بوسیله آن، کارهایی انجام می دهد و با ترک می نماید. و می داند که فلان کار را با اراده یا بی اراده انجام داده است. مثلاً راه رفتن، با اراده انجام می گیرد. ولی لرزیدن، بدون اراده روی می دهد. البته اراده و هشیب بنده، بدون هشیب خدا تحقق نمی یابد. چنانکه

خداوند می فرماید: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ﴾ [انسان: ۳۰]

(و شما نمی توانید بخواهید، مگر آن که خدا بخواهد).
زیرا همه هستی از آن خداست و در مملکت او بدون علم اراده اش کاری انجام نخواهد گرفت.

پس ایمان به قدر و سرنوشت به بنده اجازه نمی دهد که اوامر یا نواهی خدا را به بهانه سرنوشت، ترک کند و این استدلال به چند دلیل باطل است:

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا قَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ

وَمَقْعَدُهُ مِنَ الْجَنَّةِ . فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ الْقَوْمِ: أَلَا نَتَكَلَّى يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ:

لَا، اَعْمَلُوا فَكُلُّ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ». هتفق علیه.

ترجمه: جایگاه بکایک شما در دوزخ یا بهشت نوشته شده است. هر دوی از هبان آنها گفت: آیا توکل نمایم و عمل را ترک نکنیم؟ فرمود: خیر. بلکه عمل نمایم چرا که هر کس بر انجام چیزی توفیق می یابد که برایش نوشته شده است.

پس رسول خدا ﷺ به انجام عمل، امر فرمود و از ترک آن به دلیل استناد به

سرنوشت، بازداشت.

۲. خداوند متعال به بنده اش امر و نهی فرموده و او را بیش از توانایی اش

مکلف ساخته است. چنانکه می فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [تغابن: ۱۶]

(پس تا - حدی - که می توانید از خدا ترسید).

و اگر بنده در کارهایش مجبور باشد و از طرفی خداوند او را مکلف به انجام ندادن برخی امور نماید، این تکلیف، طاقت فرسا و باطل است. بنابراین، اگر کسی از روی نادانی یا فراموشی و اجبار، گناهی انجام دهد، معذور شمرده می شود.

۳. همانطور که شرح آن گذشت قضا و قدر رازی پیمان ترد خدا است و کسی از آن سر در نمی آورد، هرگز بعد از وقوع آن.

و استاد به چیزی که هنوز اتفاق نیفتاده کاری عبث و پیموده است. بنابراین، به کسی که مرتکب گناهی می شود و می گوید: این عمل در سرنوشت من نوشته شده است، باید گفت: از کجا می دانستی که این عمل برایت نوشته شده بود؟! پس وقتی که نمی دانستی و از طرفی قدرت و اختیار داشتی و خیر و شر و در برابرت قرار داشت، اگر گناهی را انتخاب کردی و آنرا بر طاعت ترجیح دادی، خودت مقصر می باشی و باید کفر آن گناه را تحمل کنی.

۴- اگر بر کسی که به استاد قضا و قدر، واجبات شرعی را ترک می کند و مرتکب گناه می شود، شخص دیگری ستم روا بدارد و حال او را بیستاند و به او هتک حرمت کند، آنگاه بگوید: مرا سرزنش مکن. زیرا ستمی که به تو کرده ام به اقتضای سرنوشت بوده است. بقینا از او نخواهد پذیرفت. پس چگونه ظالم و ستمی را که به استاد قضا و قدر بر او رفته است نمی پذیرد. اما خود به استاد قضا و قدر در حق خدا ستم روا می دارد.



د. آثار ایمان به سرنوشت:

ایمان به سرنوشت علاوه بر اینکه جزئی از عقیده است که ایمان به آن واجب می باشد و یکی از ارکان ایمان است که منکر آن کافر می شود، در زندگی انسان آثار مثبت فراوان دارد. از جمله:

۱. سرنوشت، بزرگترین انگیزه ای است که فرد را در دنیا وادار به عمل و سعی و تلاش در آه جلب خشنودی خدا می نماید. همچنین بزرگترین مشوق مومن در انجام کارهای بزرگ می باشد و باعث استقامت و پایداری می گردد.

گفتنی است که مؤمنان موظف اند تا در کارها از ابزار و اسباب، استفاده کنند ولی توکلشان به خدا باشد و ایمان داشته باشند که اسباب نتیجه بخش نخواهد بود،

هگر ایسکه خدا بخواهد چرا که هر اسباب و هر نتایج آنها را خدا آفریده است.

چنانکه رسول خدا ﷺ هی فرماید: ((الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِي كُلِّ خَيْرٍ، أَحْرَصُ عَلَيَّ مَا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعِينُ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزَنَّ، وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ لَكَانَ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ قَدَرَهُ اللَّهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ)).
 روه مسلم.

هوهمن قوی از هوهمن ضعیف بهتر و نزد خدا هیوب تر است و هر دو دارای خیر هی باشند. و افزود به چیزی که به تو نفع هی رساند حرص باش، و از خدا نیز کمک بخواه و عاجز هیاش و اگر مصیبتی به تو رسد نگو اگر چنین نمی کردم، چنان نمی شد. بلکه بگو سرنوشت چنین بود و خدا نیز چنین هی خواست. زیرا که کلمه اگر دهان شیطان را باز هی کند.

بنابراین وقتی مسلمانان خواستند توسط جماد در دنیا تغییراتی بوجود بیاورند، اسباب و ابزار لازم برای جماد را فراهم کردند و توکل بر خدا نمودند و گفتند: تقدیر خدا چنین است که مسلمانان پیروز شوند و کافران شکست بخورند و نیز به این گفته اکتفا نکردند و از جماد و آمادگی برای آن و حضور در هبادین نبرد دست نکشیدند. بلکه با توکل به خدا از اسباب، استعاده کردند و خداوند نیز آنها را پیروز گردانید و بوسله آنها اسلام را سر بلند کرد.

۲. از ایمان به سرنوشت است که انسان به قدر و منزلت خود پی هی برد و تکبر و غرور و خود خواهی را کنار هی گذارد. چون از سرنوشت و آینده خود آگاهی ندارد. در نتیجه، خود را عاجز و ناتوان دانسته و همیشه خود را نیازمند خداوند متعال هی داند.

۳. طبیعت انسان چنین است که اگر خیری به او برسد مغرور و متکبر هی شود و اگر مصیبتی به او روی آورد ناله و زاری سر هی دهد. هگر کسی که ایمان به سرنوشت داشته باشد و بداند که هر چه بر او هی گذرد در تقدیرش نهشته شده است. بنابراین، یکی از گذشتگان نک هی گوید: هر کس به سرنوشت، ایمان نداشته باشد، زندگی اش نا مبارک خواهد بود.

۴. ایمان به سرنوشت باعث از بین رفتن بسیاری از بیماری های اجتماعی مانند حسد هی شود. چون هوهمن هی داند که این برتری ها از سوی خداوند متعال هی باشد. و او آنها را هقدر نموده است، بر دیگران حسد نمی ورزد. زیرا این کار در واقع اعتراض به سرنوشت است.

۵. ایمان به قضا و قدر، انسان را در برابر مشکلات، شجاع و اراده اش را قوی می کند و در میدان جهاد او را ثابت قدم می سازد. چون از مرگ نمی ترسد و بقین دارد که برایش اجلی تعیین شده که نه یک لحظه زود و نه یک لحظه دیر فرا می رسد.

همین عقیده مسلمانان صدر اسلام بود که آنها را در جنگ و جهاد ثابت قدم نگه می داشت و بدون توجه به تعداد و توان نظامی دشمن، شگفتیها می آفریدند. چرا که بقین داشتند هیچ مصیبتی به انسان نمی رسد، مگر آنچه برایش نوشته شده باشد. ۶. همچنین ایمان به قضا و قدر، در وجود مؤمن انواع حقایق ایمانی را می کارد. پس او همیشه از خدا باری می طلبد. با استفاده از اسباب به خدا اعتماد و توکل می کند، و هر چند همیشه خود را نیازمند خدا می داند و برای استقامت در راه حق، از او کمک و باری می طلبد. همچنین نیکی و سخاوت به دیگران را دوست دارد، و با آنها همبرائی می کند و نیازهای شان را برطرف می سازد.

۷. یکی دیگر از فواید ایمان به قضا و قدر این است که داعی الی الله در مقابل کافران و ستمگران، آشکارا دعوت خود را اعلام می دارد. و از ملامت هیچ ملامت کتده ای باکی ندارد. و حقیقت ایمان و واجبات آن را برای مردم شرح می دهد. همچنان که حقیقت کفر و نفاق را بیان می کند و مردم را از آن بر حذر می دارد. و در برا ستمگران، سخن حق می گوید و بر خدا توکل می نماید. و از این رهگذر سنگم برخورد با مشکلات و هوانج، شکستایی می کند. چون بقین دارد که عمر و روزی انسان در دست خدا است نه کسی دیگر، هر چند که آن شخص، قوی باشد.

فهرست مطالب

☑ سؤال و جواب در توحید خردسالان (۱)

☑ سؤال و جواب در توحید خردسالان (۲)

☑ اصل و قاعده اول: شناخت خدا.

☑ اصل و قاعده دوم: شناخت دین

تومید برای کودکان و نوجوانان ۷۵

- ✓ اصل و قاعده سوم: شناخت پیامبر ﷺ
- ✓ اصول عقیده ما سه چیز است
- ✓ اصل و قاعده اول: شناخت خداوند سبحان
- ✓ اصل و قاعده دوم: شناخت دین اسلام
- ✓ اصل و قاعده اول: شناخت پیامبر ما؛ محمد ﷺ؛
- ✓ انواع توحید
- ✓ صفت ستمکاران
- ✓ آنچه با توحید منافات دارد
- ✓ ایمان به آخرت
- ✓ مقدمه ای پیرامون عقیده اسلامی و اهمیت آن
- ✓ اهمیت عقیده اسلامی
- ✓ ایمان به خداوند عزوجل
- ✓ ایمان به فرشتگان
- ✓ ایمان به کتاب های آسمانی
- ✓ ایمان به پیامبران

ایمان به روز قیامت

ایمان به قضا و قدر (سرنوشت)